

هروی ، سکاکی سمرقندی ، سلام الله کاشی ، سلامی خراسانی ، سلامی هروی ، سلطان  
 خلیل ، سلطانعلی اوبهی ، سلطانعلی قاینی ، سلطانعلی هروی ، سلطان محمد خندان ،  
 سلطان محمد هروی ، سلطان محمود بتکچی ، سلطان محمود میرزا ، امیر سلطان ولی ،  
 سلیمان ترکمان ، سلیمانی هروی ، باباسمای متوفی در ۹۲۳ ، سوادی هروی ، سوسنی  
 هروی ، عبدالوهاب سہابی ، سید زاده منشی ، میرسید کابلی ، سیری هروی ، سیفی  
 خراسانی ، ثانی کاشانی متوفی در ۹۲۴ ، شاه شبلی ، شاه علی بن سلیمان کجالی ، شاه  
 قلی ایغور ، شاہک هروی ، ملاشاہ محمد ، شاه محمد قورچی ، شاه محمد هروی ، شاه  
 محمود جان ، شاه محمود طہرانی ، شاه ولدبیک ، درویش علی شجاع ، شراری استرآبادی ،  
 حافظ شربتی ، شربتی هروی ، شرف خیابانی ، امیر سید شریف ، شریفی شیرازی ،  
 شریفی مشہدی ، محمد علی شفایی ، امیر حسین شریفی معماہی متوفی در ۹۰۴ ، شکرالله  
 شروانی ، شکری هروی ، شمس الدین محمد حروفی ، شمس بدخشانی ، شوریدہ هروی ،  
 شوقی جیبجک تونی ، شوقی هروی ، مولانا شہاب ، شہاب مدون ، شہاب معماہی ، شہاب  
 هروی ، شہودی متوفی در ۹۲۷ ، شیخ زاده انصاری ، شیخ زاده پورانی ، شیخی طبسی ،  
 شیرعلی هروی ، شیر ، شیونی قلندر ، صابر ، صابری ، صاحب استرآبادی ، صاحب  
 بلخی ، صاحب کبودجامہ ، صادقی قاینی ، صافی نوزپوش ، صافی کوه صافی ، محمد  
 صالح ، صالح خراسانی ، علاءالدین علی صاعی ، قوام الدین علی صابنی متوفی در ۸۳۰ ،  
 صبحی اوبہی ، صبری خوارزمی ، صبوخی شیرازی ، میر حیدر صبوخی ، صدایی ،  
 صدر ابہری ، صدرالدین رواسی ، مولانا صدر دیوانہ ، صدرکاتب هروی ، صدیقی هروی ،  
 صفاتی هروی ، صفایی خراسانی ، صفایی سمرقندی متوفی در ۸۴۰ ، صفی الدین بن مسیح الدین  
 فوشنگی متوفی در ۸۵۳ ، صفی بیہقی ، درویش صوفی ، مولانا صوفی اردستانی ، صوفی  
 استرآبادی ، صیرفی ، ضعیفی لنگک ، ضمیری ہمدانی ، ضیاء تبریزی ، ضیاء هروی ،  
 ضیایی ، محمدطالب ، طالبی سمرقندی ، طالعی سمرقندی متوفی در ۸۵۸ ، طالعی مشہدی ،  
 خواجہ طاہر محمد ، طاہری استرآبادی متوفی در ۹۲۹ ، طاہری هروی ، طاہری  
 استرآبادی ، طاہری زیارتگاہی ، طفیلی حساری ، ظریفی تونی ، عادل ختلانی ، عارف

بلوچ ، عارف فرکتی ، عاشقی هروی ، قاسم عاصم ، عاصمی هروی ، عاکفی ، عالم هروی ،  
 میر عبدالباقی کرمانی ، عبدالجلیل ، عبدالحق استرآبادی ، عبدالحق هروی ، عبدالرزاق  
 هروی ، عبدالصمد بدخشانی ، عبدالصمد مشهدی ، عبدالغفار تاشکنندی ، عبدالقهار  
 هروی ، ملا عبدالکریم نیشابوری ، سلطان عبدالله بخاری ، درویش عبدالله ترخان ،  
 عبدالله چشمه‌مالان ، عبدالله شطاری ، عبدالله قزوینی ، عبدالله کیلانی ، مولانا عبدالؤمن ،  
 عبدالواسع هروی ، عبدالوهاب اسفراینی ، عبدالوهاب سمرقندی ، عبدی نیشابوری ،  
 عبیدالله خان شیپانی ، عبیدی خراسانی ، عزیز کابلی ، عشرتی هروی ، میر عشقی ، عطایی  
 متوفی در ۹۲۵ ، علاءالملک سبزواری ، علمی خراسانی ، مظهرالدین علی ، حافظ علی ،  
 میر علی اصغر سمرقندی ، علی بخاری ، علی ترشیزی ، حافظ علی جامی ، علی خان میرزا ،  
 حاج علی خراسانی ، میرزا علی خلیج ، خواجه علی خوشنویس ، بابا علی شاه ابدال هروی ،  
 مولانا علی کلوی شوری بخاری ، شرف الدین علی مخدوم متوفی در ۸۵۸ ، میر علی هروی ،  
 سید عمادالدین عراقی ، عماد رازی ، عماد کاتب ، عماد لاری ، عماد موسوی مشهدی ،  
 عماد یزدی ، مرشدالدین عمری ، شاه عنایت الله ، عیانی استرآبادی ، میر عیانی شیرازی ،  
 قاضی عیسی ، مسیح الدین عیسی ساوجی متوفی در ۸۹۶ ، عیسی شیرازی صاحب عشرت نامه ،  
 غباری اسفراینی ، غباری هروی ، غریب سبزواری ، غرقی ، غضنفری ، امیر مقصود غلام ،  
 غمزه بخاری ، غیاث الدین صباغ ، غیاث الدین علی ، غیاث الدین مشهدی ، غیاث الدین  
 محمد نیشابوری ، غیاث الدین محمد هروی ، غیاث بلخی ، فارسی هروی ، فانی بخاری ،  
 فانی هروی ، معین الدین فتح الله ، فتح الله شیرازی ، فتح الله کاتب ، مولانا فتح الله  
 هروی ، فتحی اندجانی ، مولانا فخر ، فخرالدین هروی ، فخر خلخالی ، فدایی  
 تبریزی ، فراقی جوینی ، فروغی نیشابوری ، فرهادی ماوراء النهری ، فسونی ، فشاری ،  
 فصیح الدین ، فصیحی رونی ، فصیحی صاحب واقع و عذرا ، فضل الله شیرازی ، فضل الله  
 کرمانی ، فضلی هروی ، فقیری هروی ، امیر کمال الدین حسین فنایی ، فیضی تربتی ،  
 فیضی کار دگر ، فیضی هروی ، قابلی ترشیزی ، قاسم جنابدی ، میرزا قاسم ولدی ، میرزا  
 قاسم هروی ، قاسمی اصفهانی ، قاضی زاده ، قایمی ، قبولی ترشیزی ، قبولی رستم‌داری ،

قبولی قندزی ، قبولی هروی ، قدسی هروی ، قدیمی هروی ، سید قراضه شیرازی ،  
 قرشی سمرقندی ، قطب الدین اصفهانی ، سید قطب سمرقندی ، قطبی هروی ، فلاشی  
 هروی ، قل محمد شبرغانی ، میر قلندر ، قوسی اسفراینی ، قوسی هروی ، شاه حسین  
 کامی ، کاهی ، کلان معمای ، کمال تربتی ، کمال کوه صافی ، کوثری بخاری متوفی در  
 ۸۸۰ ، کوثری هروی ، کوچک بیگ ، کور لطیف ، کوکبی بخاری ، کوکبی مشهدی ،  
 گدایی هروی ، گلشنی ، لسانی شیرازی ، لطفی ناشکندی ، لطفی مشهدی ، شمس الدین  
 محمد لطیفی ، لطیفی هروی ، لعلی شاه بدخشان ، لقایی خراسانی ، لقایی سمرقندی ،  
 مانی تربتی ، مولانا مثالی ، مجدالدین کاشی ، مجرمی هروی ، میر شمس الدین محمد  
 مجلسی متوفی در ۹۲۷ ، مجلسی هروی ، مجنون بلخی ، مجیبی ، مجرمی استرآبادی ،  
 مجرمی هروی ، کمال الدین محمد ، محمد آملی ، پهلوان محمد ابو سعید ، قاضی محمد  
 امامی ، محمد امین بلخی ، محمد بن احمد نیشابوری ، شیخ محمد تبریزی ، محمد جعفر  
 کوکلتاش ، محمد خراسانی ، مولانا درویش محمد خراسانی ، محمد عالی تبریزی ،  
 مولانا محمد علی هروی ، حاجی محمد فوطه سمرقندی ، خواجه محمد کتف اندجانی ،  
 محمد مجاهد خراسانی ، محمد مذهب کرمانی ، محمد مؤمن میرزا ، میر محمد میر یوسف ،  
 محمد نایینی ، محمد نعمت آبادی ، ملا حاج محمد هروی ، محمد همام ، امیر محمد  
 یوسف ، جمال الدین محمود ، محمود پیرلاس ، محمود تربتی ، محمود زنگی ، محمود  
 سبزواری ، محمود کاتب هروی ، محمود کاخکی قهستانی ، محمود لنگرودی ، محمود  
 مشکلی تبریزی ، محنتی هروی ، محوی خراسانی ، محوی هروی متوفی در ۹۲۸ ،  
 مولانا محیی الدین ، محیی خوشنویس ، محیی شروانی ، محیی نیشابوری ، مدیحی هروی ،  
 خواجه مسعود ، مسعود ترکمان ، خواجه رکن الدین مسعود ترکه ، مسعودی هروی ،  
 مسلمی اسفراینی ، مسیب هروی ، مسیحی نوشنجی ، مشتری استرآبادی ، مشربی مشهدی ،  
 مشرقی ، مشهدی ، مشرقی هروی ، سید مظهر ، خواجه مظهر معمار ، مظهری ، معز الدین  
 خوافی ، معزی ، معزی لنگی ، معین شیرازی ، معینی شیرازی ، میر مفلسی مشهدی ، مقصود  
 کازرونی ، مقصود هروی ، مقیم کازرونی ، میرزا مقیم کیخسروی ، مقیمی بخاری ، مقیمی

فرشیزی ، مقیمی هروی ، ملک باخرزی ، منصور جرجانی ، موالی ، خواجه موسی هروی ،  
 مؤمن سمرقندی ، میر دلال ، میر زابیک ، میر سبزواری ، میرک تبریزی ، میرک شیرازی ،  
 خواجه میرک هروی ، میرمسیاه ، میلی حصاری ، نادری بخاری ، نادری مروزی ، نازکی  
 خراسانی ، نازنینی سبزواری ، ناصرالدین سمرقندی ، ناظری مشهدی ، نامی سبزواری ،  
 محمدعلی جلایر ثاری ، نجانی متوفی در ۹۱۴ ، نجم الدین اسکویی ، نجم الدین برکباف ،  
 نجم الدین ساوجی ، خواجه نجمی ، نجمی شروانی ، نجمی مشهدی ، نجومی هروی ،  
 فدایی نیشابوری ، فرگسی مروزی ، فرگسی هروی ، نسیمی فرخاری ، نسیمی هروی ،  
 نصیبی کیلانی متوفی در ۸۸۶ ، امیر نصیبی نوربخشی متوفی در ۹۱۴ ، نصیر لنگی  
 نیشابوری ، نظام الدین اردبیلی ، نظام الدین خراسانی ، نظام بدر نیشابوری ، نظام هروی ،  
 نظامی خراسانی ، نظیر الدین هروی ، نظیری ، بابا نعمة الله ، سید فضل الله نعیمی ،  
 نقیبی هروی ، نوایی خراسانی ، نوزالدین راغی ، نوزالله خراسانی ، نورالله ساوجی ،  
 نور هروی ، نوری دندانی هروی ، نوری مشهدی ، نوری هروی ، محمد یوسف نیازی ،  
 نیکی اصفهانی ، واحدی هروی ، زین الدین محمود اصفی ، واصلی ، وافی هروی ، والهی  
 سمرقندی ، والهی هروی ، وحدتی هروی ، وحیدی قمی ، وداعی بلخی ، وصالی کاشانی ،  
 وصفی سمرقندی ، وصفی هروی ، وصلی هروی ، وصلی سمرقندی ، وفایی ، شاه حسین  
 ولی ، ولی قلندر ، ویسی سمرقندی ، ویسی هروی ، خواجه هاشم بخاری ، هاشم هروی ،  
 سید هاشمی ، هاشمی بخاری ، میر هاشمی شاه جهانگیر ، هاشمی هروی ، هجری اندجانی ،  
 هجری جامی ، هرانی هروی ، هفت رنگی خراسانی ، هلاکی هروی متوفی در حدود  
 ۹۰۰ ، هماد الدین گلناری ، میر همایون ، همایون میرزا ، همایی سمرقندی ، همایی  
 عراقی ، همدمی مشهدی ، هوایی مشهدی ، هوشی خراسانی ، حافظ یاری ، یاری  
 استرآبادی ، یاری شیرازی ، یاری هروی ، یحیی سیستانی ، شیخ نجم یعقوبی ، یقینی  
 هروی ، یوسف شاه کاتب ، یوسف مروزی ، یوسفی خراسانی .



گذشته ازین ۸۹۵ شاعر بزرگ و کوچک در میان گویندگان قرن نهم چند

زن دیگر هم بوده اند که شعر فارسی را نیکومی سروده اند مانند آتونی و آقا بیگم و بیچا منجمه خواهر مولانا علاء الدین کرمانی که در هرات میزیسته و بیکی سلطان مشهدی و روزبه و لاله خاتون و مغول خانم همسر محترم خان سیستانی و مادر محمد رحیم سلطان که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و آفاق دختر میر علی جلایر و خواهر امیر حسن جلایر و همسر امیر درویش علی کتابدار برادر امیر علیشیر که در بلخ میزیسته و نهانی خواهر خواجه افضل کرمانی وزیر سلطان حسین و بی بی عصمتی که از مردم خواف و زن برادر حاجی شاعر بوده و بیدای همسر شیخ عبدالله دیوانه هروی و نهانی شیرازی و فخر النساء که نسایی تخلص داشته و از خاندان سادات زاوه بود و خانزاده تربتی خواهر وی که هردو دختران امیر یادگار بوده اند و شاه ملک معروف بسید بیگم که از خاندان سادات کرگان و دختر سید حسن کار کیا بوده و ملکا تخلص میکرده و بی بی آرزو سمرقندی و ضعیفی و حیات که زن بقایی هروی بوده و لی قطعه از همه معروف تر و شیرین سخن تر شاعره معروف مهری بوده که در زمان شاه رخ میزیسته و از نزدیکان گوهر شاد بیگم شاهزاده مشهور و زن خواجه عبدالعزیز حکیم و از زنان زیبای زمان خود و بسیار شیرین سخن بوده و دیوان وی که غزلیات و رباعیات بسیار لطیف در آن هست مانده است و یکی از زنانیست که بهتر از دیگران بزبان فارسی شعر گفته است.

### ن دهم

در قرن دهم مهم ترین واقعه تاریخ جدید ایران روی داده که نه تنها جریان تاریخ را دگرگونه کرده بلکه اندیشه ایرانیان را نیز برای دیگری برده است. در روز رمضان سال ۱۹۰۲ هجری قمری که از سلطان حیدر پسر سلطان جنید و از حلیمه دختر اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو (متوفی در ۸۸۳) در ۲۵ رجب ۸۹۲ هجری قمری آمد و درین زمان شاتر دس سال و یک ماه و هفت روز از زندگی او میگذشت در تبریز بر تخت پادشاهی نشست و یکسال بعد یعنی در ۹۰۸ هجری قمری خود را بنام «شاه اسمعیل» خواند. این شاه هفده ساله نسبش پنج پست بشیخ صفی الدین اسحق اردبیلی (۶۵۰ - ۱۲ محر)

(۷۳۵) پیشوای معروف صوفیه آذربایجان میرسید که بنا بر نسب نامه رسمی سلسله صفوی که در اعتبار آن تردیدست بیست و هشت با امام موسی کاظم میرسیده است. سلطان حیدر که از خواجه بیکم خواهر اوزون حسن زاده بود در ۸۹۸ هنگامیکه پسر سومش اسمعیل شش ساله بود در گذشت و پس از مرگ او اداره مریدان خانندان و ریاست سلسله تصوفی که بمناسبت نام مؤسس آن بطریقه صفوی معروف بود پی در پی پسر نخستینش علی و پس از آن پسر دوم ابراهیم و سپس پسر سوم اسمعیل رسید و او نیز مانند پدران خود در اردبیل میزیست و اندک اندک جمعی از مریدان خانندان خود را مسلح کرد و برای امتیاز از سپاهیان دیگر کلاه سرخ بر سرشان گذاشت و بهمین جهت به « قزل باش » یعنی « سرخ سر » معروف شدند و بدستگیری ایشان از ناتوانی آخرین پادشاه آق قویونلو سلطان محمد پسر یوسف که پسر دایی او بود و از ۹۰۶ پیادشاهی آذربایجان نشسته بود بهره مند شد و نخست برخی از نواحی آذربایجان را گرفت و پس از چندی که دختر شیخ ابراهیم شروانشاه را بزنی گرفت بر نیرویش افزوده شد و بدین گونه توانست بر بزرگترین قسمت ایران استیلا جوید و دوباره ایران را از ملوک الطوائف رهایی دهد و حکم رانی واحدی فراهم سازد. پدران شاه اسمعیل همه شافعی بودند و او نیز درین طریقه بجهان آمده بود اما چون از شش سالگی تا چهارده سالگی هشت سال در دربار کار کیا میرزا علی پادشاه کیلان (۸۸۳-۹۱۰) میزیست و باو پناه برده بود و وی شیعه بسیار تند روی بود همینکه بساطنت رسید دین شیعه را اعلان کرد و در انتشار آن از هیچگونه سختی و خونریزی خودداری نداشت. با آنکه جانشیان او شیعه بودند شاه اسمعیل دوم که از ۲۷ جمادی الاولی ۹۸۴ تا ۳ ذی الحجّه ۹۸۵ پادشاهی کرد چون در تبریز نزد دست امیر سید ابوالفتح محمد بن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نواده میر سید شریف کرگانی که از علمای معروف حنفی بود تربیت شده بود همینکه پیادشاهی رسید و او را وزارت داد بدستگیری او طریقه سنت را اختیار کرد و چون فتنه‌های روی نمود ناچار پس از اندکی وزیر را عزل کرد و خود بطریقه شیعه باز گشت. بهر حال شاه اسمعیل اول برای پیشرفت عقیده

خود خونریزی بسیار کرده و درین میان جمعی از ادبا و علمای نامی ایران که پیرو این عقیده نبوده‌اند کشته شده‌اند و عدّه کثیری ازیشان از ترس جان خود از ایران گریخته‌اند، چنانکه دانشمندان خراسان بماوراء النهر و هندوستان رفته و دانشمندان آذربایجان بخاک عثمانی پناه برده و حتی عدّه کثیر از دانشمندان فارس و کرمان و خوزستان بعربستان رفته‌اند و بهمین جهت در قرن دهم بعدّه بسیار دانشمندان ایرانی نژاد برمیخوریم که درین کشورها بوده و در همانجا در گذشته‌اند. شاه اسمعیل در سال ۹۰۸ آذربایجان را از سلطان مراد آخرین پادشاه آق‌قویونلو گرفت و مرکز ادبی مهمی که در قرن نهم در آن سرزمین و مخصوصاً در دربار سلطان یعقوب فراهم شده بود بهم خورد و همه ادبا و هنرمندانی که در آن ناحیه بودند بخاک عثمانی پناه بردند و ادبیات فارسی در آن سرزمین رواج فوق‌العاده یافت، چنانکه زبان فارسی زبان علمی و ادبی دربار عثمانی شد و گاهی هم مکاتبات رسمی را بزبان فارسی می‌نوشتند و شگفت اینست که شاه اسمعیل خود بزبان ترکی شعر میگفت و خطایی تخلص میکرد و نامه‌هایی را که بیادشاهان آل عثمان مینوشت بزبان ترکی بود اما پادشاهان آل عثمان مخصوصاً سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) و پسرش سلطان سلیمان دوم (۹۲۶-۹۷۴) بفارسی باو جواب میدادند و بزبان فارسی شعر میگفتند و ناچار عدّه کثیر از دانشمندان دربارشان بزبان فارسی تألیف کرده و شعر گفته‌اند و نفوذ این زبان در دربار عثمانی تا سیصد سال یعنی تا اواخر قرن سیزدهم باقی بود. از طرف دیگر ظهیرالدین بابر شاهزاده معروف تیموری در ۱۵ شعبان ۹۳۲ بتخت سلطنت هندوستان نشست و سلسله مقتدری درین کشور فراهم کرد که نزدیک سیصد و پنجاه سال در آنجا فرمانروایی داشت. بابر خود در ایران بآیین ایرانی پرورش یافته و با آنکه زبان مادریش ترکی جغتایی (زبان امروز ازبکستان) بود بزبان فارسی که از کودکی بآن خو گرفته بود دلبستگی داشت و زبان رسمی دربارش تا استیلائی انگلیسها بهند زبان فارسی بود و بهمین جهت فارسی که از قرن پنجم و از زمان محمود غزنوی بهندوستان رفته بود بر رونق خود افزود و ازین بعد تا زمانی که آخرین پادشاه بابر سراج‌الدین ابوالمظفر بهادر شاه دوم تا

۱۳ شعبان ۱۲۷۴ در آن کشور پهناور پادشاهی میکرد زبان رسمی بود و در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم و قسمتی از قرن سیزدهم هموار معده نویسندگان و شاعران فارسی زبان که در هند میر بستند بیش از شماره کسانی بود که در ایران بودند و نه تنها دانشمندان و شاعران برای اینکه زندگی مرفه بدست آورند بپند میرفتند و در آنجا بثروت سرشاری میرسیدند و یا در پایان زندگی بایران باز میگشتند و یا در همانجا بتحاکی سپرده میشدند، بلکه مسلمانان و حتی هندوان بتپرست آن سرزمین هم مقصود علمی و ادبی خود را بزبان فارسی ادا میکردند و مخصوصاً در قرن دهم در دربار دوتن از جانشینان مستقیم ظهیرالدین بابر یعنی ناصرالدین جهانگیر (۹۳۷-۹۶۳) و پسر او جلالالدین ابوالفتح اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴) ادبیات فارسی بمنتهای رونق و رواج رسید و بمراتب انتشار آن در هند بیش از ایران بود. در ایران پادشاهان صفوی توجهی بادیات نداشتند زیرا که همه کوشش آنها متوجه انتشار طریقه شیعه و پیشرفت سیاست مذهبی و بستن سدی استوار در برابر استیلای ازبکان سنی ماوراءالنهر و عثمانیان سنی آسیای صغیر و فراهم کردن تعصب و کینه مذهبی بسیار شدید و دامن زدن آتش اختلاف بود و برای این کار تنها احتیاج بادیات عامیانه ای داشتند که در میان مردم زیر دست و خرده پا فراهم کنند مانند نوحه و تعزیه و امثال آن و گاهی شاعرانی را که درباره شهدای کربلا مرثی میسرودند تشویق میکردند و در انتشار علوم نیز توجهی نداشتند و تنها بنشر معارف شیعه همت میگماشند و چون برای این کار در ایران که اکثریت مردم آن پیش از پادشاهی ایشان سنی بودند شماره لازم دانشمندان نمی یافتند ناچار معده کثیری از پیشوایان شیعه کشور های قازی زبان مانند بحرین و لخصاء و جبل عامل و نواحی دیگر دمشق و سوریه را بایران آوردند و ایشانرا باین کار گماشتند و آنها هم فارسی زبان نبودند و تعلیمات خود را بزبان قازی میدادند و نتیجه این شد که زبان قازی که پس از برافتادن خلافت بغداد در اواسط قرن هفتم در ایران روز بروز ضعیفتر شده و آن استیلایی که بعنوان زبان علمی در نتیجه قدرت خلفای بغداد پیدا کرده بود از میان رفته و اندک اندک زبان فارسی در احتیاجات علمی جای آنرا گرفته بود بدستیاری این پیشوایان قازی که



از کشورهای بیگانه آمده بودند دوباره زبان علمی و دینی ایران شد و باز بنای تألیف را بزبان تازی گذاشتند و این اوضاع تقریباً تا اواخر سلطنت صفویه تا اوایل قرن دوازدهم باقی بود و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) نخستین پادشاه صفوی بود که بترویج زبان فارسی همت گذاشت و دانشمندان زمان خود را واداشت برخی کتابها را از زبان تازی ترجمه کنند. در قرن دهم یگانه مرکزی که برای جلوۀ زبان فارسی در ایران مانده بود سرزمین گیلان بود که در قسمتی از آن امرای سلسله اسمحاقی پادشاهی کرده‌اند و آخرین امیر این خاندان محمد امین بن جمشید تا ۹۹۹ حکمرانی ضعیفی داشته است و در قسمتی دیگر سلسله سادات کیایی که از ۷۷۰ بنای پادشاهی را گذاشته بودند هنوز حکمرانی داشتند و آخرینشان خان احمد خان معروف نخست از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و بار دیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی داشته است. بیشتر از شاعران فارسی زبان که در قرن دهم در ایران پدید آمده و در ایران مانده و بهند نرفته‌اند پرورش یافته در بارهای امرای گیلان بوده‌اند. در نورو کجور مازندران نیز دو خانواده از امرای با دوسپانی که از سال ۴۰ هجری پیداشاهی آغاز کرده بودند پس از نهمصد سال هنوز قدرتی داشته‌اند و در نور اویس پسر بیستون در حدود ۹۵۶ و در کجور ملک محمد بن جهانگیر تا حدود ۹۶۳ حکمران مستقل بوده‌اند، اما این هر دو خانواده دست نشانده شاه طهماسب بوده و استقلال کامل نداشته‌اند و بهمین جهت در ادبیات زمان خود کاملاً مؤثر نبوده‌اند. در قرن دهم در هندوستان اساس سبک مخصوصی در شعر گذاشته شد که بنام سبک هندی معروف شده است و این سبک از روش خاص شاعران سمبولیسم قرن هشتم مخصوصاً کمال خجندی و حافظ بیرون آمده و شاعران در استعمال کنایات و استعارات و معانی دقیق و نازک هندی و اشاره بامثال و اصطلاحات خاص بیش از اندازه زیاد روی کرده‌اند چنانکه فهم بسیاری از اشعارشان برای کسانی که با اینگونه مطالب آشنا با اینگونه از شعر مانوس نباشند دشوارست و چون بیشتر شاعرانی که بدین روش امپرسیونیسم سخن گفته‌اند در هندوستان میزیسته‌اند این روش بسبک هندی معروف شده است. ضامینی که در شعر قرن دهم بیشتر بکار رفته در تغزل است و معما که در قرن پیش منتهای رواج را

داست رفته رفته متروک شده و چون شاعران دیگر ممد و حانی در پیش خویش نداشته‌اند که ایشانرا بمدح تحریک کنند بخودی خود قصیده سرایی و هدایح از میان رفته و تنها در میان شاعران معدودی که در دربار صفویه میزیسته‌اند سرودن هدایح ائمه و بیشتر هرائی شهیدان کربلا معمول بوده است و در هندوستان همچنان سرودن مثنویهای عاشقانه و تقلید از خمسه نظامی مانند قرن پیش رواج داشته است. اما در نشر بیشتر در ایران و کمتر در هندوستان سبک پر تکلف و پر استعاره و کنایه‌ای که در قرن نهم ابتکار کرده بودند روز بروز بیشتر رواج و توسعه یافته است و مخصوصاً در دربار صفویه یگانه سبک معمولی نثر فارسی شده و بمنتهای مبالغه و غلو درین روش کوشیده‌اند.

### ۱ - نشر

نویسندگان بزرگ قرن دهم بدین گونه بوده‌اند:

#### ۱ - قاضی احمد بن محمد بن عبدالغفار قزوینی غفاری یکی از بزرگان

تاریخ نویسان زمان خود بوده و در ضمن از اعیان دربار صفویه بشمار میرفته و برادرش قاضی ری بود و در پایان زندگی بحج رفته و در بازگشت ازین سفر در ۹۷۵ در هندوستان در گذشته است و وی مؤلف دو کتاب مهم در تاریخست نخست نگارستان که شامل قصص تاریخست و در ۹۵۹ تألیف کرده است و دیگر کتابی بنام «نسخ جهان آرا» که شامل فصول مستقل در تاریخ سلسله‌های مختلفست که در دوره اسلامی سلطنت کرده‌اند و در ۹۷۲ بنام شاه طهماسب بیابان رسانده است.

#### ۲ - امیر یحیی بن عبداللطیف حسینی سیفی قزوینی از سادات محتشم قزوین

و از رجال دربار صفویه بوده و در ذی القعدة ۸۸۵ ولادت یافت و چون از پیشوایان اهل سنت قزوین بود مورد خشم شاه طهماسب اول قرار گرفت و در اصفهان محبوس شد و در همان حال در رجب ۹۶۲ در ۷۷ سالگی در گذشت. وی مؤلف دو کتاب مختصر در تاریخ عمومست یکی بنام لب التواریخ که در ۹۴۸ بنام بهرام میرزا پسر چهارم شاه اسمعیل اول نوشته و دیگر بنام مختصر التواریخ که در ۹۶۲ بنام شاه طهماسب همان کتاب سابق را اندکی مفصل‌تر کرده است.

۳ - امیر حسن نواده امیر سلطان روم و معروف بحسن بیگ روملو وی

نیز از تاریخ نویسان نامی قرن دهم بشمارست. از رجال دربار صفویه بوده و در ۹۳۸ در قم ولادت یافته و در ۹۴۸ در جنگ دزفول در رکاب شاه طهماسب بوده و در ۹۵۳ بگرجستان و جنگ کردان اردلان رفته و سپس سفرهایی بشیراز و قزوین کرده و مؤلف کتابیست بنام احسن التواریخ که وقایع را سال بسال در آن ضبط کرده است و ظاهراً نتوانسته است مجلدات اول آنرا تألیف کند و تنها مجلد ۱ و ۱۲ آنرا بیابان رسانده که مجلد ۱۱ آن شامل وقایع قرن نهم از ۸۰۷ بعد و مجلد ۱۲ شامل قرن دهم تا سال ۹۸۵ است و ظاهراً درین سال در گذشته و کتاب او ناتمام مانده است.

۴ - مسعود بن عثمان کوهستانی از تاریخ نویسان ساکن ماوراءالنهر بوده

و در دربار ابوالغازی سلطان عبداللطیف خان ازبک (۹۴۷ - ۹۵۹) میزیسته و بفرمان این پادشاه کتابی در تاریخ سلسله شیبانیان یا ازبکان ماوراءالنهر آغاز کرده که تنها شامل تاریخ سلطنت ابوالخیر خان بن دولت شیخ (۸۳۲ - ۹۰۵) مؤسس این سلسله است و بهمین جهت به «تاریخ ابوالخیر خانی» معروفست.

۵ - ابراهیم بن جریر نیز از تاریخ نویسان این زمان بوده و در دربار همایون

پادشاه معروف ببری هندوستان (۹۳۷ - ۹۶۳) میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ همایونی که از ۹۳۵ بتألیف آن آغاز کرده و بوقایع سال ۹۵۸ منتهی میشود.

۶ - خورشاه بن قباد حسینی عراقی از تاریخ نویسان دربار برهان نظامشاه

دکنی پادشاه هندوستان بوده که از ۹۱۴ تا ۹۶۱ در احمدنگر پادشاهی کرد. سب و در ۹۵۲ از جانب او سفارت بدربار شاه طهماسب در قزوین آمده و بهمین جهت به «ایلچی نظامشاه» معروف شده است و در بازگشت ازین سفر در ۲۵ ذی القعدة ۹۷۲ در گلکنده در گذشت. وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود که بنام «تاریخ ایلچی نظامشاه» معروفست.

۷ - مصلح الدین محمد بن صلاح بن جلال بن کمال بن محمد انصاری سعدی

عبادی شافعی لاری از بزرگان علمای قرن دهم بود و در شیراز نخست شاگرد

میر غیاث‌الدین منصور بن صدرالدین شیرازی متوفی در ۹۴۸ یا ۹۴۹ و میر کمال‌الدین حسین بن محمد بن فخر‌الدین علی لاری و سپس مدتی شاگرد علامه جلال‌الدین دوانی دانشمند معروف بوده و سپس چند سالی در هندوستان در دربار همایون زیسته و پس از مرگ این پادشاه در سال ۹۶۳ بسفر حج و از آنجا باستانبول رفته و با ابوسعود مفتی معروف آن زمان دوست شده و پس از چندی بآمد رفته و اسکندر پاشا حکمران آن شهر در ۹۶۷ تولیت مدرسه خسرو پاشا را که بهترین مدرسه آن شهر بوده باو داده و سرانجام در شهر آمد در ذی‌الحجه ۹۷۹ در گذشته است. مصلح‌الدین لاری در همه علوم زمان خود دست داشته و بزبان فارسی و تازی در فتون مختلف تألیف کرده از آن جمله شرح رساله زوراء تألیف استاد خود جلال‌الدین دوانی را بپایان رسانده و دیگر از مؤلفات اوست شرح رساله هیئت ملا علی قوشچی بفارسی و حاشیه بر شرح میبندی بر هدایة‌الحکمة اثرالدین ابهری و مرآت الادوار فی مرقات الاخبار که کتابیست در تاریخ عمومی و بنام سلطان سلیم بن سلیمان آل عثمان و در موقع ورود باستانبول برای محمد پاشای وزیر در ۹۷۴ نوشته است و شرح اربعین نووی و شرح ارشاد فی الفروع الشافعیه و تعلیقه بر تفسیر بیضاری و حاشیه بر مطول و حاشیه بر تهذیب المنطق و کلام فقها زانی و شرح شمائل النبی امام ترمذی که در ۹۴۹ بپایان رسانیده و سپس شرح دیگری بر آن کتاب بفارسی نوشته است و حاشیه بر طوابع الانوار بیضاوی و شرح فرائض سجاوندی و شرح کافیة ابن‌الحاجب و تعلیقات بر موافف عضدالدین ایبجی.

۸ - منشی بوداق قزوینی که از مورخین دربار شاه اسمعیل دوم بوده و کتابی در تاریخ عمومی بنام جواهر الاخبار تألیف کرده است که بسال ۹۸۴ منتهی میشود.

۹ - ملا احمد بن نصرالله دیلمی تتوی که پسر قاضی شهرتته و از دانشمندان دربار جلال‌الدین اکبر بود و در ۲۲ سالگی از شهر تته خارج شد و در کسب دانش و تحصیل طب و حکمت بمشهد و یزد و شیراز و قزوین آمد و مدتی هم در دربار شاه طهماسب بود و پس از مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ بمکه رفت و از آنجا در ۹۸۹ بدربار اکبر رفت و در ۹۹۳ اکبر او را مأمور کرد کتابی در تاریخ عمومی از آغاز دوره

اسلامی بنویسد و وقایع را سال بسال در آن ضبط کند و وی بدان کار شروع کرد و چون در ۹۹۶ در لاهور کشته شد آن کتاب ناتمام مانده بود و اکبر میرزا قوام‌الدین جعفر بیگ ملقب باصف خان را که از شاعران و سرداران دربارش بود مأمور کرد که این کتاب را پایان رساند و چند تن دیگر از دانشمندان دربار درین کار شرکت کردند مانند نفیس خان و شاه فتح‌الله متوفی در ۹۹۷ و حکیم هماد متوفی در ۱۰۰۴ و حکیم علی متوفی در ۱۰۱۸ و حاج ابراهیم سرهندی متوفی در ۹۹۴ و میرزا نظام‌الدین احمد مؤلف طبقات اکبر شاهی و عبدالقادر بدایونی مؤلف منتخب التواریخ و این کتاب چون در سال ۱۰۰۰ پایان رسید آنرا «تاریخ الفی» نام گذاشتند و مبدأ تاریخ آن را از سال رحلت رسول اکرم گرفته‌اند.

۱۰ - میر محمد شریف و قوعی حسینی نیشابوری از سادات محترم نیشابور بود و در ۹۹۸ وارد دربار جلالت‌الدین اکبر شد و در ۱۰۰۲ در هندوستان در گذشت و وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام مجمع الاخبار که تا وقایع سال ۱۰۰۰ را در آن ضبط کرده است.

۱۱ - محمد ظاهر بیزواری پسر خواجه عماد‌الدین حسن از اعیان دربار اکبر در هندوستان بوده و در ۹۸۸ اکبر حکمرانی یکی از نواحی هند را باو داده است و برادر پسرش خواجگی سلطان احمد از شاعران دربار بوده و در ۹۸۷ بازا کبیر مأموریت دیگر باو رجوع کرده و در ۱۰۱۳ با گره و برهان پور فرستاده است و در ۱۰۱۵ با سلطان خرم که بعدها بنام شاه جهان سلطنت رسیده از اگره بدربار جهانگیر بلاهور رفته است و دیگر در بازه او اطلاعی نیست. وی از تاریخ نویسان نامی زمان خود بشمارست و کتابی در تاریخ عمومی بنام روضة الطاهرین تألیف کرده که تا وقایع ۱۰۱۴ در آن ثبت شده است.

۱۲ - حسن بیگ بن محمد بیگ خاکی شیرازی نیز از تاریخ نویسان دربار اکبر و یکی از خاندان‌های نجیب شیراز بوده که به هندوستان رفته‌اند و در ۱۰۰۷ منصب بخشی گجرات باو تعلق گرفته و سپس در ۱۰۱۹ جهانگیر ریاست دیوان صوبه بهار را

باو داده و سر انجام در صفر ۱۰۲۲ در پتنه در گذشته و وی مؤلف کتابیست بنام منتخب التورایخ یا احسن التورایخ در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۱۰۲۱ را در آن ضبط کرده است.

۱۳ - نظام سیاقی از تاریخ نویسان زمان شاه عباس اول بوده و در ۱۰۰۷ کتابی شامل دوازده سال اول سلطنت او بنام فتوحات همایون نوشته است.

۱۴ - امیر محمود بن امیر خوندمیر پسر خوندمیر مؤلف معروف حبیب السیر بوده و ظاهراً در هرات میزیسته و وی مؤلف کتابیست در تاریخ شاه اسمعیل و شاه طهماسب که در ۹۵۲ بیابان رسانده است.

۱۵ - محمود بن هدایت الله افوشه ای نطنزی از ادبای پر کار زمان خود بوده و در نظم و نثر پارسی دست داشته و مؤلف کتابیست در تاریخ صفویه بنام نقاوة الآثار فی ذکرا الاختیار که در ۹۹۸ بتألیف آن آغاز کرده و تا وقایع سال ۱۰۰۶ را در آن آورده است و از آن کتاب پیداست که در ۹۳۸ ولادت یافته و پنج دیوان داشته و دو دیوان غزلیات بنام «مجازیه» و «غایة المجاز» و یک دیوان مدایح ائمه بنام «حاصل الجنات» و دو دیوان مدایح پادشاهان بنام «اضطراریه» و «برائة القلم» و در شیراز میزیسته است.

۱۶ - سید نظام الدین محمد معصوم بن سید صفایی حسینی ترمذی بکری متخلص بنامی از تاریخ نویسان و شاعران معروف زمان خود بوده و در ۷ رمضان ۹۴۴ در هندوستان در بقعه بکر که اینک بنام سکر قدیم معروفست ولادت یافته است. پدرانش از سادات ترمذ بوده‌اند و در قندهار میزیسته و تولیت مقبره بابا شیر قلندر را داشته‌اند و پدرش بهند رفته است و چون خانواده وی در دربار احترامی یافته بود او نیز از مردان محترم زمان خود بوده و پس از آنکه در موطن خود تحصیل کرده بکجرات رفته و در ۹۹۸ با خواجه نظام الدین احمد بخشی بدربار اکبر بلاهورفته و چون پدرش شیخ الاسلام بوده است در دربار اکبر احترام یافته و بیست سال در دربار وی بوده است و مناصب مختلف باو داده‌اند تا اینکه در ۱۰۰۳ بمنصب دو صد و پنجاهی رسیده و سپس سفری بقندهار کرده و در ۱۰۰۸ با اکبر بچنگک اسیر گره بد کن رفته

و درین سفر کتیبه های متعدد بدست خود در شرح فتوحات اکبر بر سنگ کنده است و سپس در ۱۰۱۰ بسفارت ایران مأمور شده و بدربار شاه عباس بزرگ آمده و در ۱۰۱۳ ازین سفر بازگشته و پس از آنکه چندی هم در دربار جهانگیر مقاماتی داشته است درروز آدینه ۶ ذی الحجه ۱۰۱۹ در شهر سکر در گذشته است. میر معصوم نامی از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و در فنون مختلف تألیف کرده از آن جمله کتاب «طب نامی» و «مفردات معصومی» و کتابی در تاریخ سند معروف به «تاریخ معصومی» که در حدود ۱۰۰۹ تألیف کرده است و دیوان اشعار او نیز بدست است.

۱۷ - سید علی بن عزیزالله طباطبایی حسنی در جوانی از عراق به هندوستان رفته و از تاریخ نویسان زبردست در دربار محمد قلی قطب شاه (۹۸۹-۱۰۲۰) از سلسله قطب شاهیان گلکنده دکن بوده است و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان گلبرگه و دکن بنام «برهان مآثر» که در سال ۱۰۰۰ هجری بپایان رسانده است.

۱۸ - خواجه نظام الدین احمد بن محمد مقیم هروی از باز ماندگان عبدالله انصاری عارف مشهور و از معروف ترین تاریخ نویسان هند در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در دربار اکبر نخست منصب بخشی کجرات داشته و سپس در سال بیست و نهم سلطنت او بخشی کل هندوستان شده و سرانجام در ۲۳ صفر ۱۰۰۳ در ۴۵ سالگی در گذشته است و وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی هند بنام طبقات اکبری یا طبقات اکبر شاهی که در ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ تألیف کرده است.

۱۹ - عبدالقادر بن ملو گشاه بن حامد بداونی متخلص بقادری وی نیز از تاریخ نویسان معروف هندوستان بشمارست و در ۱۷ ربیع الثانی ۹۴۷ در توده ولادت یافته و نخست در سنبهل اقامت داشته و از شاگردان شیخ حاتم سنبهلی از دانشمندان هند بوده و در ۹۲۶ بیساور و سپس با گره رفته و در ۹۶۹ در طریقه تصوف شیخ مبارک ناکوری در آمده و سپس در خدمت حسین خان جاگیردار پتیالی داخل شده و پس از آن در ماه صفر ۹۸۲ در دربار اکبر منصب امامت بار داده اند و چون تحمل اوضاع دربار برودشوار بوده از آن کار دست کشیده، اما در سال ۹۸۷ دوباره بسمت منشی بدربار

بازگشته و در ضمن منصب‌هزاری باوداده‌اند و مأمور ترجمه کتابهای زبان سنسکریت و تألیف کتابهای دیگر شده، اما از عهده ترجمه کتاب اثر او دا بر نیامده و درین ضمن با مورخان دیگر در بار مأمورات تمام تاریخ الفی شده است. در تاریخ رحلت او اختلاف است، برخی در ۱۰۰۴ و برخی در ۱۰۰۶ و برخی هم در ۱۰۲۴ ضبط کرده‌اند. عبدالقادر بداونی از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله کتاب الاحادیث که ترجمه احادیث نبویست و در ۹۷۸ بیابان رسانده و در ۹۸۶ نسخه‌ای از آن را بنام اکبر کرده است و نامه خرد افزا که ترجمه‌ای از کتاب «سینک هاسن تیبسی» از زبان سنسکریتست و در ۹۸۲ بفرمان اکبر مأمور ترجمه آن شده و در ۹۸۹ بیابان رسانده و در سال ۱۰۰۳ در آن نظر کرده و رزم نامه که ترجمه مه‌بهار نه‌است و در ۹۹۰ بیابان رسیده و ترجمه کتاب راماین یا راماینا که در ۹۹۲ بفرمان اکبر بدان آغاز کرده و در ۹۹۷ بیابان رسانده است و نجات‌الرشید که کتابیست در تصوف و اخلاق و در ۹۹۹ تمام شده و ترجمه تاریخ کشمیر که در ۹۹۹ بفرمان اکبر کتاب معروف «راجه ترنگینی» را ترجمه کرده است و دیگر ترجمه معجم البلدان یا قوت‌حموی که در ۹۹۹ بدان آغاز کرده و دیگر انتخاب جامع رشیدی که در سال ۱۰۰۰ مأمور شده است جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف قرن هفتم را مختصر کند و دیگر کتاب بحر الاسرار که شاعری از داستانهای هندیست و در ۱۰۰۳ ترجمه کرده است. امام‌هم‌ترین کتاب او کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام منتخب التواریخ معروف بتاریخ بداونی که از آغاز سلطنت غزنویان شروع کرده و بوقایع سال ۱۰۰۴ منتهی می‌شود.

۲۰ - شیخ رزق‌الله بن سعدالله دهلوی متخلص بمشتاقی از ادبای نامی زمان

خود و برادرزاده عبدالحق دهلوی بوده است و در ۸۹۷ ولادت یافته و در طریقه تصوف سیر می‌کرده و مرید چند تن از مشایخ زمان خود بوده و سرانجام در ۲۰ ربیع‌الاول ۹۸۹ در گذشته است. وی بزبان هندی و فارسی شعر می‌گفته و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان دهلی بنام واقعات مشتاقی.



۲۱ - عباس خان بن شیخ علی سروانی از رجال دربار اکبر و از مختصات خان خانان امیر معروف دربار او بوده و در حدود ۹۸۷ کتابی در تاریخ پادشاهان دهلی بنام تحفه اکبرشاهی نوشته که بنام تاریخ شیر شاهی نیز معروفست .

۲۲ - شیخ زین الدین وفایی خوافی از شاعران دربار ظهیرالدین بابر بوده و در ۹۴۰ در گذشته و در آگره مدفون شده و وی کتاب با برنامه را که خاطرات ظهیرالدین بابر پادشاه معروف متوفی در ۶ جمادی الاولی ۹۳۷ است و اصل آن بزبان ترکی جغتاییست بفارسی ترجمه کرده است و با برنامه شامل وقایع ۸۹۹ تا ۹۳۶ است .

۲۳-۲۴ - میرزا پاینده حسن غزنوی نیز از ادبای هندوستان بوده و او هم به راهی محمدقلی مغول حصارى در ۹۹۴ بدستور بهروزخان حکمران جوناگره ترجمه دیگری از با برنامه کرده است .

۲۵ - قهرمان میرزا عبدالرحیم خان خانان پسر بیرام خان خانان از امرای بسیار معروف هندست . پدرش نیز از امرای معروف و پسر سیف علی بیگ بود و نسبش بچهار یا پنج پشت بعلى شکر تر کمان می رسيد که از تر کمانان بهارلو بود و در همدان املاك بسیار داشت و پسر یا پسرزاده او بنام شیرعلی یا پیرعلی از عمال جهانشاه قراقوینلو بوده است و پس از انقراض این سلسله نخست بخراسان و سپس بکابل و از آنجا بشیراز رفته و در آنجا کشته شده و پسرش جان علی بیگ در بدخشان اقامت کرده و از عمال دربار بابر شده است و پسرش سیفعلی جانشین پدر گشته است و از آن پس این خانواده در دربار مغول بمقامهای مهم رسیده اند چنانکه بیرام خان در دربار بابر و همایون و اکبر کارهای عمده کرده و باعث شده که اکبر را بسلطنت اختیار کرده اند و بهمین جهت بوزارت اورسیده و سرانجام در جمادی الاولی ۹۶۸ در کجرات بدست مردی افغانی کشته شده و چون شیعه بوده است جنازه او را بمشهد آورده و در آنجا بخاک سپرده اند . وی بفارسی شعر میگفته اما پسرش میرزا عبدالرحیم خان از دختر جمال خان مواتی در ۱۴ صفر ۹۴۶ ولادت یافته و دختر دیگر جمال خان زن همایون بوده است و از جوانی در دربار هند مقام بلندی داشته ، چنانکه در ربیع

الثانی ۹۸۱ در یکی از جنگها جسارت فوق العاده بخرج داده و در ۹۸۴ حکمرانی کجرات و در ۹۸۸ منصب میرعرض باو داده اند و در ۳ محرم ۹۹۲ باز در جنگ دیگری شجاعت فوق العاده بخرج داده و بهمین جهت خان خافان لقب گرفته است و سپس در ۹۹۹ حکمران ملتان و پس از آن مأمورد کن شده و نزدیک سی سال در آنجا مأموریت داشته است و سرانجام در ۱۰۳۶ در گذشته است. عبدالرحیم خان در زبانهای تازی و پارسی و ترکی و هندی دست داشته و بهر چهار زبان شعر می گفته و رحیمی تخلص می کرده و دیوان اشعار او بندستست و بر خلاف پدر سنی بوده است و در نشر نیز دست داشته است و کتاب بابرنامه راوی نیز در ۹۹۷ و ۹۹۸ ترجمه کرده که اینک بنام تزوک بآبروی یا فتوحات بآبری یا واقعات بآبری نیز معروفست.

۲۶ - میرزا پیر خوردار بن محمود ترکمان فراهی از نویسندگان زبردست

دوره صفویه بوده و در فراه و مرو و هرات و مشهد و اصفهان می زیسته است و منشی زبردستی بشمار می رفته و منشآت او در زمان وی معروف و رایج بوده و گذشته از آن کتاب دیگری در اخلاق و سلوک بنام محفل آرا و با محبوب القلوب نوشته که چون در آن داستان یا قوت شاه و شمسه وزیر و قهقهه وزیر را جای داده است بنام شمسه و قهقهه نیز معروفست و در ۹۳۷ کتابی در تاریخ از آغاز تا زمان خود بنام احسن السیر بفرمان شاه اسمعیل اول نوشته

۲۷ - مهتر جوهر آفتابه چی - از دربانان همایون پادشاه هند بوده و در حوالی

۹۶۰ در دربار مقام مهمی داشته و آفتابه چی پادشاه بوده سپس در ۹۶۲ تحصیلدار مالیه هیبت پور شده و بعد خزانه چی پنجاب و مولتان بوده و خاطرات همایون را بفرمان وی گرد آورده و کتابی بنام تذکره الواقعات یا تاریخ همایون شاهی و یا تاریخ همایون فراهم کرده که در ۹۹۵ سی و دو سال پس از مرگ همایون بیابان رسانیده و الیهاد فیضی سر هندی پسر اسدالعلما علیشیر مؤلف تاریخ اکبری در مسودات او اصلاحات کرده و فهرست آنرا ترتیب داده است.

۲۸ - با یزید بیات - نیز از مورخان هندوستان و برادرش شاه بردی بیات از عمال

دربار بوده و وی در خدمت میرزا کامران برادر همایون میزیسته در ۹۵۲ و ۹۵۳ در کابل و قندهار بوده است و در ۹۹۹ کتابی در تاریخ سلطنت همایون بنام تاریخ همایون تألیف کرده که در سال ۱۰۰۰ آنرا تکمیل کرده است و شامل وقایع ۹۴۹ تا ۹۹۹ است.

۲۹ - گلبدن بیگم دختر ظهیر الدین بابر و مادرش دلدار بیگم نام داشت و همسر خضر خواجه جغتای امیر الامرای دربار همایون بود و در ۹۳۷ که پدرش در گذشت هشت سال داشت و در ۹۸۲ سفر حج رفت و سرانجام در ۶ ذی الحجه ۱۰۱۱ در ۸۲ سالگی در گذشت. وی مؤلف کتابیست که در آن خاطرات برادرش همایون را بنا بر آنچه او گفته گرد آورده و با اسم همایون نامه یا احوال همایون پادشاه معروفست.

۳۰ - شیخ ابوالفیض بن مبارک ناسموری متخلص بفیضی از بزرگان نویسندگان و شاعران قرن دهم بشمارست. پدرش شیخ مبارک از ادبا و عرفای نامی زمان خود بود و وی در ۹۵۴ در آگره ولادت یافت و از جوانی وارد دربار جلال الدین اکبر پادشاه معروف هندوستان و در ۹۸۷ مربی شاهزاده مراد پسر دوم اکبر شد و سپس مربی هر سه پادشاه یعنی سلطان سلیم و شاه مراد و شاهزاده دانیال بود و در زمانی که اکبر در صدد تحقیق مذاهب مختلف و اعلان مذهب جدید بنام «توحید الهی» یا «دین الهی» بر آمدنجمتی از هیجده تن از دانشمندان دربار خود فراهم ساخت که فیضی و برادرش ابوالفضل از اعضای آن انجمن بوده اند. سپس در سال ۹۹۹ از جانب وی بسفارت بدکن رفته و سال بعد باز گشته و درین میان پس از مرگ غزالی مشهدی بسمت ملک الشعرائی دربار ارتقا یافته و سرانجام در ۱۰ صفر ۱۰۰۴ بپیماری تنگ نفس در گذشته است. ابوالفیض که بیشتر فیضی تخلص میکرده و تنها در اواخر عمر تخلص خود را تغییر داده و یکی دو ماه تخلص «فیاضی» را پذیرفته از بزرگان شعرای فارسی زبان هند بوده و در غزل سبک هندی از استادان درجه اول بشمارست و در زبان نازی و سنسکریت نیز دست داشته و مرد بسیار مهربان و زبردست نواز و در دوستی راسخ و پایدار بود. امام معاصرینش او را دارای فکر آزاد و عقیده سست دانسته اند و حتی برخی گفته اند که وی سبب شده است که جلال الدین اکبر دست از مسلمانی شسته و دین جدید وضع کرده است. در ادبیات

هند وی یکی از پرکارترین و با ذوق ترین ادیبان زمان خود بوده و بجز منشآت و دیوان قصاید و غزلیات که از وی مانده در نظم پیروی از خمسه نظامی کرده و مراکز ادوار را در برابر مخزن الاسرار و سلیمان و بلقیس را در برابر خسرو و شیرین و داستان نل و دمن را که از داستانهای هندیست در ۹۹۳ در برابر لیلی و میجنون و هفت کشور را در برابر هفت پیکر و اکبر نامه را در برابر اسکندرنامه سروده است ولی برخی ازین کتابها نایب مانده و عمرش وفا نکرده است و برخی از آنها نامرتب بوده و پس از مرگ او ترتیب داده اند. در قنون دیگر مانند معما و عروض و قافیه و تاریخ و لغت و طب و تفسیر و خط نیز دست داشته و در آن رشتهها نیز رسایلی تألیف کرده و نوشته اند که صد و یک کتاب از او مانده است و از آن جمله ظفرنامه احمد آباد که منظومه ایست در فتح احمد آباد بدست جلال الدین اکبر و محمد حسین میرزا سپهسالار او و ترجمه لیلوتی که کتاب حسابیست بزبان سنسکریت و ترجمه مهابهارته کتاب معروف سنسکریت و تفسیر بی نقطه قرآن بنام «سواطع الالهام» که در ۱۰۰۲ بیابان رسانیده است.

۳۱ - ابوالفضل بن مبارک متخلص بعلامی برادر کهنر فیضی بود و در ۶ محرم ۹۵۷ در آگره ولادت یافت. کودکی و جوانی را در شهر آگره گذراند و در آنجا کسب دانش کرد. از پنج سالگی بمکتب رفت و در ۱۵ سالگی در علوم زمان خود احاطه یافت و از شاگردان خطیب ابوالفضل کازرونی از دانشمندان زمان بود و پس از آن مدت ۱۰ سال بآموزگاری کودکان مشغول بود. سرانجام در سال ۹۸۱ وارد دربار اکبر شد و چون برادرش فیضی پیش از او وارد دربار شده بود او را بپادشاه معرفی کرد و رساله‌ای را که در شرح آیه الکرسی نوشته و بنام وی تألیف کرده بود با او تقدیم کرد. وی نیز مانند برادر خود در تهیه «توحید الهی» یا «دین الهی» دست داشت و او را مانند برادرش درین کار متهم کرده اند و سرانجام در ۹۹۳ بمنصب هزاری رسید و در ۹۹۴ نیابت حکومت دهلی را باو دادند. در سال ۱۰۰۰ منصب دوهزاری را و در سال ۱۰۰۷ منصب چهارهزاری باو دادند و در ۱۰۰۸ بمأموریت دکن فرستاده شد و در آن مأموریت قلعه عظیم گره را متصرف شد و درین سفر پسرش شیخ عبدالرحمن افضل خان دستیار عمده او بود و چون

از دیر باز در میان وی و شاهزاده سلیم که بعدها بعنوان جهانگیر پادشاهی رسید دشمنی بود و سلیم وسیله رفتن این سفر را فراهم کرده بود که شاید در آن میان تا بود شود و نقشه او بجایی نرسید و بزودی فاتحانه بدربار باز میگشت وسیله فراهم ساخت که در راه در نزدیکی سبزوار او را کشتند و سرش را بالله آباد نزد سلیم فرستادند و این واقعه در ۱۰۱۱ ربيع الاول اتفاق افتاد و سرانجام سر بی تنش را در اقمري در ناحية گوالپور بخاك سپردند و اينك قبر او در آنجا معروفست. ابوالفضل علامی از نویسندگان زبردست و پرکار قرن دهم بود و مانند برادرش در زبان تازی و پارسی و سنسکریت دست داشته و مخصوصاً در انشای فارسی در زمان خود معروف بود و بیشتر احکام و فرامین و نامه‌ها را در دربار اکبر گاهی بفارسی روان و ساده وی مینوشته است و در فنون مختلف نیز مؤلفات بسیار دارد از آن جمله تفسیر آیه الکرسی و تفسیر سورة الفتح و کتاب اکبر نامه که مفصل‌ترین و معتبرترین تاریخ سلطنت جلال‌الدین اکبر است و در ۱۰۰۴ پیاپی آن رسانده و سپس وقایع را تا سال ۱۰۱۰ بر آن افزوده است و مجلد سوم آنرا که شرح مملکت داری و سازمان کشورهای هندوستان در زمان اکبر است آیین اکبری نام گذاشته و نیز داستان‌های پید پای پاپیل پای یعنی کتاب کليلة و دمنه را از زبان سنسکریت بنام عیار دانش در ۹۹۶ ترجمه کرده و در ترجمه مها بهارته در ۹۹۵ و تألیف تاریخ الفی نیز شرکت کرده است و منشآت او در دو قسمت یکی بعنوان مکاتبات علامی که عبدالصمد بن افضل بن محمد از ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۵ جمع کرده و دیگر بعنوان انشای ابوالفضل یا مکاتبات ابوالفضل معروفست و کتابی در لغت بنام مجموع اللغات و رساله‌ای بی نقطه در اخلاق بنام موارد الکلم و کتابی در تصوف بنام جلال‌الدین اکبر بنام تحفه فتحیه یا اکبر نامه و نیز کتاب حیوة الحیوان تألیف کمال‌الدین ابوالبقاء محمد بن موسی بن عیسی بن علی دمیری مصری شافعی (۷۴۲-۸۰۸) مؤلف معروف تازی را بفارسی ترجمه کرده است و نیز ترجمه رامین را بخط باونسبت داده‌اند. وی در شعر فارسی هم دست داشته و غزل و قصیده و مثنوی را نیکو میسروده و علامی تخلص میکرده است.

دربار همایون و اکبر و از تاریخ نویسان هندوستان بوده و چندی در کجرات میزیسته و سپس سفر حج رفته و در بازگشت در ۹۸۵ در بهار ساکن شده و در آنجا در سال ۹۸۷ کتابی در تاریخ اکبر تا وقایع همان سال نوشته که بنام تاریخ اکبری یا تاریخ محمد عارف قندهاری معروفست .

۳۳- **الهدادین اسدالعلماء علی شیر سر هندی متخلص بفیضی** نیز از دانشمندان

پرکار هندوستان بوده و در دربار اکبر میزیسته و از مریدان بخشى الملك شیخ فرید بخاری از مشایخ زمان خود بود و کتاب های چند تألیف کرده است . از آن جمله کتابی در لغت فارسی بنام مدارالافاضل که در ۱۰۰۱ بیابان رسانده و نیز در تاریخ همایونشاهی تألیف جوهر مهتر آفتابچی تجدید نظر کرده و خود کتابی در تاریخ اکبر بنام اکبرنامه نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۰ را در آن آورده است .

۳۴- **ادراکی بیکری تتوی** از طایفه ارغون و از شاعران هند بود و گذشته از

اینکه منظومه ای بنام شنیرنامه در ۱۰۱۰ بیابان رسانده کتابی هم باسم بیکرنامه در شرح احوال خان زمان امیر قاسم خان بن امیر سید قاسم بیکر از امرای هند که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته در ۱۰۱۷ تألیف کرده است .

۳۵- **سید محمد طاهر بن سید حسین تتوی متخلص بنیمانی وی** نیز از

شاعران و تاریخ نویسان هندوستان بوده و از عمال دستگاه میرزا غازی بیک متخلص بوقاری بوده که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته و کتابی در تاریخ ناحیه فته در سر زمین سند بنام تاریخ طاهری نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۸ را در آن ثبت کرده است .

۳۶- **میر ابوتراب ولی پسر شاه قطب الدین شکر الله معروف بشاه ابوتراب**

**عریضی حسینی سلامی شیرازی** از سادات محترم زمان خود بود و جدش در ۸۹۸ از شیراز به هند رفته و در آنجا مقیم شده بود و وی در ۹۷۴ در کجرات در دستگاه چنگیزخان والی آن سرزمین وارد خدمت شده و از ۹۷۵ تا ۹۸۰ در وقایع مهم آن ناحیه دست اندر کار بوده و سپس وارد دربار اکبر شده است و در ۹۸۵ اکبر منصب میر حاج باوداده و در

۹۸۸ از اجازة گرفته و بکجرات باز گشته و در ۹۹۲ که اعتماد خان حاکم کجرات شده با منصب «امین صوبه» داده است و سرانجام در ۱۳ جمادی الاولی ۱۰۰۳ در گذشته و وی مؤلف کتاب تاریخ کجرات است که وقایع آن ناحیه را از زمان بهادرشاه از ۹۳۲ تا زمان مظفرشاه سوم در ۹۹۲ در آن کتاب ضبط کرده است .

### ۳۷ - شاه ظاهر بن شاه رضی الدین اسمعیلی حسینی دکنی از معاریف

رجال هندوستان در قرن دهم بود . نسبش بخلفای اسمعیلی میرسید که خود را با اسمعیل بن جعفر الصادق نسبت میدادند و وی از خانواده معروف به «خواندیه» بود و نخست در کاشان میزیست و در آنجا کسب دانش کرده و از شاگردان شمس الدین محمد خفری دانشمند معروف آن زمان بود و پس از آنکه شاه اسمعیل بیادشاهی رسید بوی نزدیک شد و شاه اسمعیل با او احترام بسیار میکرد و بر سادات دیگری که در دربارش بودند برتری میداد . اما چون میر جمال الدین حیدر استرآبادی که در دربار شاه اسمعیل نفوذ بسیار داشت او را بید دینی متهم کرد و از نظر شاه انداخت ، شاه اسمعیل در صدد آزار او بود و میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسمعیل که بواسطه تمایل بتصوف که در عقیده با او مشترک بود ویرا ازین خطر آگاه کرد و او در ۹۲۶ با خانواده خود از کاشان آهنگ هندوستان کرد و در جزیره جرون بکشتی نشست و پس از یک هفته بیندر مصطفی آباد معروف بداهول کوه رسید و چون این خبر بشاه اسمعیل رسید چند سوار در پی او فرستاد که او را باز گردانند ، اما سواران با او رسیدند و پس از چندی شاه اسمعیل از بدخواهی نسبت باو پیشیمان شد و وی از راه بیجاپور بگلبرگه رفته و در آنجا ساکن شده بود و هر چه شاه اسمعیل او را بباز گشت دعوت کرد نپذیرفت و شاه طهماسب هم که بسطنت رسید ازو دلجویی کرد و خواست بایران بر گرداندش و او رضا نداد و پس از چندی توقف در گلبرگه خیال سفر حج کرد و چون بقصبة پرنده رسید دوستانش ویرا از آن سفر منع کردند و همانجا ماند و پس از چندی باحمد نگر و از آنجا بدکن رفت و در دکن ساکن شد و بهمین جهة بشاه ظاهر دکنی معروف شد و در دکن کارش بسیار بالا گرفت و نخست برهان نظام شاه پادشاه دکن و کالت خود را باو داد و پس از چندی

باندازه ای درو نفوذ یافت که در ۹۲۸ آن پادشاه را به طریقه اثنی عشری دعوت کرد؛ با وجود اینکه برخی او را اسمعیلی میدانند و گویند سبب نفوذ او در دربار این بود که عبدالقادر پسر نظامشاه بیمار شده و بدعای او و نذری که بگفته او برای ائمه شیعه کرده بودند شفا یافته بود و چون نظامشاه دین شیعه را پذیرفت امرای دربارش از آنجمله نصیرالملک که در سنن تعصب داشت بمخالفت او برخاستند و نظامشاه هم نصیرالملک را کور کرد و مخالفان را بدینگونه آرام ساخت و شاه طاهر هم در نتیجه بحث و استدلال مخالفان خود را قانع کرد و تفصیل مباحثات و مناظرات او با پیشوایان اهل سنت در دسترس معروفست و در کتابهای آن زمان بتفصیل آورده اند و از آن زمان شهر احمدنگر مرکز عمده طریقه شیعه در هندوستان شده و جمع کثیری از علمای شیعه از شهرهای ایران و هندوستان بدانجا رفته اند و شاه طاهر سرانجام در احمدنگر در ۹۵۲ در گذشته است. وی از بزرگان دانشمندان و ادیبان قرن دهم بوده و گذشته از آنکه در شعر فارسی دست داشته و قصیده را بسیار خوب میسروده در فنون مختلف هم مؤلفات دارد. از آنجمله حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح تهذیب اصول و حاشیه بر الهیات شفا و رساله در معنی و شرح باب حادی عشر در کلام و شرح رساله جعفریه در فقه و رساله فارسی در احوال معاد و رساله انموذج العلوم و رساله در انشاء و فتحنامه که در فتح شولاپور بدست برهان نظامشاه نوشته است و مجموعه منشآت او هم بنام انشاء یا منشآت شاه طاهر معروفست.

۳۸ - رفیع الدین ابراهیم بن نورالدین توفیق شیرازی نیز از تاریخ

نویسان ساکن هندوستان بود در ۹۴۷ در شیراز ولادت یافته و در جوانی برای بازرگانی به هندوستان رفته و در ۹۶۷ در دهلی بدربار علی عادلشاه راه یافته و بمنصب خوانسالاری او رسیده و سپس منشی دربار او شده و پس از مرگ او در دربار برادر زاده اش ابراهیم عادلشاه نیز مقام بلند داشته و پس از چندی که افضل خان از اعیان دربار مغضوب و محسوس شد او را هم بزندان فرستادند و سرانجام در ۱۰۰۵ در موقعی که حاکم شهر بیجاپور بوده بسفارت باحمد نگر رفته است و در پایان زندگی در ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ بتألیف کتابی بنام تذکره الملوك در تاریخ سلسله عادلشاهیان بیجاپور مشغول بوده و وقایع را تا



آغاز سال ۱۰۲۰ در آن گرد آورده است .

۳۹ - ملاشاه محمد شاه آبادی نیز از تاریخ نویسان هند درین دوره بوده و در ۹۹۸ کتاب معروف تاریخ کشمیر را که « راجه نارانگی » یا « رازد ترنگی » و یا « راجه نارانگینی » نام دارد و منظومه ایست بزبان سنسکریت بفرمان جلال الدین اکبر ترجمه کرده و در ۹۹۹ عبدالقادر دریداوینی آنرا اختصار و تهذیب کرده است .

۴۰ - عبدالله مورخ هم از تاریخ نویسان هندوستان در قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست بنام تاریخ داودی در تاریخ سلسله لودیها ( ۸۵۵ - ۹۳۰ ) و سلسله سوریها ( ۹۴۶ - ۹۸۸ ) که در سلطنت جهانگیر ( ۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ ) در آغاز قرن یازدهم تألیف کرده است .

۴۱ - عبدالحق بن سیف الدین بن سعد الله ترك دهلوی بخاری صوفی محدث متخلص بحقی نیز از دانشمندان و متصوفه و تاریخ نویسان مشهور همان زمان هند بوده، در ۹۵۸ در دهلی متولد شده و در جوانی ادبیات پارسی و نازی را فرا گرفته ، در ۹۸۵ در سلك مریدان شیخ موسی بن حامد حسنی اچمی قادری صوفی وارد شده ، در ۹۹۵ به حج رفته و در بازگشت در احمدآباد کجرات ساکن شده و در ۹۹۶ بار دیگر به حج رفته و مدتی در مکه و مدینه مانده و در ۹۹۹ به هند بازگشته و روز دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۰۵۲ در دهلی در گذشته است . وی مؤلف کتابهای بسیار بفارسی و نازی در فنون مختلفست از آن جمله : لمعات التنقیح فی شرح مشکات المصابیح ، قلب الالیف ، اسماء الرجاز و الرواة المذکورین فی شرح المشکاة ، جامع البرکات فی متخذب شرح المشکاة ، مدارج النبوه و مراتب الفتوه در سیرت رسول بفارسی ، مطلع الانوار البهیة فی الحلیة الجلیلة النبویه ، ذکر اجازات الحدیث فی القدیوم و الحدیث ، اسماء الاسانذ ، فصول الخطب لنیل اعالی الرتب ، تنبیه العارف بما وقع فی العوارف در تصوف ، طریق الافاده فی شرح سفر السعادة فیروزآبادی بنام طریق القویم شرح صراط المستقیم ، جذب القلوب الی دیارالمحبوب تاریخ مدینه بفارسی ، احوال ائمة اثنی عشر تلخیص از فصل الخطاب ، زبدة الآثار منتخب بهجة الاسرار در مناقب عبدالقادر کیلانی ، مفتاح الفتوح لفتح ابواب

النصوص شرح فتوح الغيب عبدالقادر كيلاني ، انوار الجليليه فى احوال المشايخ الشاذليه ، زاد المتقين فى سلوك اليقين در مقامات مشايخ تصوف ، اخبار الاخيار فى احوال الابرار من اهل هذه الديار در احوال مشايخ صوفيه هندى بفارسي ، ذكر الملوك فى اخبار سلاطين الهند ، تحقيق الاشارة الى تعميم البشاره ، جمع الاحاديث الاربعين فى ابواب علوم الدين ، ترجمة الاحاديث الاربعين فى نصيحة الملوك و السلاطين ، مطلب الاعلى فى شرح اسماء الله الحسنى و صفاته العلى ، ترغيب اهل السعادات على تكثير الصلاة على سيد الكائنات ، الاجوبة الاثنا عشر فى توجيه الصلاة على سيد البشر ، توجيهات التشبيه الواقف فى الصلوات على النبى ، تحقيق مائت بالسنة من الامال من ابام السنه ، رسالة النورية السلطانية فى بيان قواعد السلطنة و احكامها و اركانها و اسبابها و آلتها كه بر اى نور الدين جهات كبر نوشته است ، آداب الصالحين تلخيص احياء علوم الدين غزالى ، مرج البحرين الجمع بين الطريقتين در جمع شريعت و طريقت ، تكميل الايمان و تقوية الايقان بفارسي ، تحصيل التعرف فى معرفة الذقه و النصف ، توصيل المرید الى المراد بين احكام الاحزاب و الاوراد ، تسلية المصاب لنيل الاجر و الثواب فى الصبر ، شرح الصدر بتفسير آية النور ، در الفريد فى بيان قواعد التجريد ، بناء المرفوع فى ترصيص مباحث الموضوع در منطق ، درة البهيه فى اختصار الرسالة الشمسية در منطق ، شرح الشمسية ، حاشية الفوائد الضيائية و اتباع الهوى الصبائية ، افكار الصافية فى ترجمة كتاب الكافية ، منظومة فى آداب المطالعة و المناظره ، نكات العشق و المحبه فى تطيب قلوب الاحبه ، نكات الحق المحقيقه من باب معارف الطريقه ، صحيفه الموده ارجوزة فى المكاتبات الى اعزته و احبابه ، منتخب مثنوى معنوى ، حسن الاشعار فى جمع الاشعار ، ارسال المكاتب و الفضائل الى ارباب الكمال و الفضائل ، فتح المنان فى تايد مذهب النعمان در فقه و حديث ، ترجمة زبدة الاثار المنتخب من بهجة الاسرار كه بفرمان دار اشكوه از عربى بفارسي ترجمه کرده است ، رسالة فى اقسام الحديث ، رسالة فى ليلة البرائة ، رسالة فى اسرار الصلوة ، رسالة فى عقد الانامل ، رسالة فى آداب اللباس ، رسالة فى الرد على بعض اقوال الشيخ احمد بن عبد الاحد سر هندی ، رسالة فى مبحث الوجود ، رسالة فى الوظائف ، رسالة

وصایا، شرح غنیة الطالبین و نیز و مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام تاریخ حقی که در ۱۰۰۵ بیابان رسانده است.

۴۲- فخرالدین علی بن حسن زواری از دانشمندان نامی زمان شاه طهماسب اول و یکی از نخستین کسانیست که در طریقه شیعه کتابهایی بزبان فارسی تألیف کرده و یکی از پرکارترین دانشمندان زمان خود بشمار میرود و از شاگردان محقق کرکی و شیخ علی بن عبدالعالی و سید غیاث الدین جمشید زواری و سید امیر عبدالوهاب بن علی حسینی استرآبادی و استاد ملا فتح الله کاشانی مفسر معروف و متمایل بتصوف بوده و در اصفهان میزیسته و آنچه از مؤلفات او بمانده بدینگونه است: ترجمه الخواص در تفسیر قرآن که بتفسیر زواری معروفست و در ۹۴۶ بیابان رسانیده، شرح نهج البلاغه بفارسی بنام روضة الابرار که در اواخر شوال ۹۴۷ بیابان رسانده، ترجمه کشف الغممة بهاءالدین علی بن عیسی اربلی متوفی در ۶۹۲ بنام ترجمه المناقب که در ۹۳۸ بنام امیر قوام الدین محمد بیابان رسانیده، ترجمه مکارم الاخلاق تألیف رضی الدین ابو نصر حسن بن فضل طبرسی بنام مکارم الکرام، ترجمه عدة الداعی احمد بن فهد حلّی بنام مفتاح النجاح، ترجمه کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج تألیف ابو منصور علی بن ابوطالب طبرسی بنام کشف الاحتجاج که بفرمان شاه طهماسب بیابان رسانیده، ترجمه اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلة النجات، مجمع الهدی در تاریخ انبیاء بفارسی، لوامع الانوار الی معرفة الائمة الاطهار بفارسی که از کتاب احسن الکبار فی مناقب ائمة الاطهار تألیف محمد بن علی بن ابی زید دورامینی بنام شاه طهماسب تلخیص کرده و برخی مطالب بر آن افزوده است، تحفة الدعوات در اعمال سال و غیره بفارسی، ترجمه تفسیر امام حسن عسکری که نیز بنام شاه طهماسب بیابان رسانیده، مرآة الصفا بفارسی در زیارت اهل بیت، ترجمه کتاب طرایف فی معرفة مذهب الطوائف رضی الدین علی بن طاوس حسینی بنام طراوة اللطایف فی ترجمه کتاب الطرایف، ترجمه کتاب امان الاخطار تألیف علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن محمد طاوس حسینی بنام نشر الامان فی الامصار و الاوطان.

۴۳- فتحی حسینی نیز از تاریخ نویسان همین زمان بوده و کتابی در سیرت

رسول بنام زادالآخرة تألیف کرده است .

#### ۴۴ - سید عبدالاول بن علی الدین بن حسن حسینی زیدپوری از دانشمندان

هند و از یکی از خاندان های محترم دکن بود و در زیدپور نزدیک جوئیور میزیست و بدعوت بیرام خان خان خاندان دهلی رفت و در آنجا ساکن شد و در ۹۶۸ در آنجا در گذشت . وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و مؤلف کتابهای چند در فنون مختلف و از آن جمله کتاب فیض باری در شرح صحیح بخاریست و کتابی در سیرت رسول دارد بنام سیر نبوی یا منتخب کتاب سفر السعاده که ظاهراً از کتاب سفر السعاده مجدالدین فیروزآبادی انتخاب و ترجمه کرده است .

#### ۴۵ - شیخ یعقوب بن خواجه حسن گنایبی عاصمی کشمیری متخلص بصرفی

از مشاهیر صوفیه حنفی قرن دهم بود و در نهمصد و هشت ولادت یافت و در هرات از شاگردان ملا محمد شاگرد عبدالرحمن جامی بود و او بوی \* جامی ثانی \* لقب داد و پس از آن بعبادت و ریاضت پرداخت و نخست بامیر سید علی همدانی ارادت میورزید و سپس در حلقه اصحاب شیخ کمال الدین حسینی خوارزمی در آمد و برای درك خدمت او از کشمیر بسمرقند رفت و بیرون دروازه شهر در خانقاه او اقامت کرد و پس از چندی که در خدمت او بود اجازه ارشاد و خلعت بوی داد و او را مأمور کشمیر کرد و پس از چندی که مردم را ارشاد میکرد دوباره بدیدار مرشد خود بسمرقند و از آنجا با او حج رفت و در بازگشت از آن سفر در مشهد بدیدار شاه اسمعیل رسید که در آن موقع در کشتن اهل سنت مبالغه میکرد و در برابر خواری عادتی که شاه از او دیدند و معتقد شد او و ویرا از کشتن مردم منع کرد و از آنجا بیغداد رفت و ابن حجر جبهه ابوحنیفه کوفی را باو داد و در آنجا باشیخ سلیم فتح پوری چشتی دیدار کرد و وارد طریقه چشتی شد و پس از سفرهای چند بکشمیر بازگشت و در واقعه فتح کشمیر بدست جلال الدین اکبر بیاری آن پادشاه برخاست و چون یعقوب خان چک حکمران کشمیر شیعه متعصب بود باردیگر عازم حج شد و پس از یکسال بازگشت و سرانجام در شب پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة ۱۰۰۳ پس از نماز عشا در گذشت . یعقوب صرفی در نظم و نثر فارسی از بزرگترین صوفیه هندوستان بوده ، در

شعر گذشته از دیوان غزلیات و مجموعه رباعیات و وامق و عذرا و لیلی و مجنون تتبع  
 خمسة نظامی کرده و منظومه‌ای شامل فتوحات رسول بنام مغازی‌النبی سروده و در نشر  
 شرحی بر صحیح بخاری و کتابی در تفسیر و سلك الاخبار و مقامات مرشد و کتابی در مناسک  
 حج و حاشیه بر توضیح و تلویح و تفسیر دو جزء آخر قرآن و روایح شرع و رساله اذکار از او  
 مانده است .

۴۶ - عقیق‌الدین بن نورالدین کاشانی نیز از تاریخ نویسان این قرن بوده  
 و کتابی بنام مطالع الانوار در سیرت رسول و تاریخ خلفای راشدین و بنی امیه نوشته است.  
 ۴۷ - وحیدالدین ابوالحسن محمد بن زین‌الدین حاجی بن احمد اسفرغانی بادی  
 معروف به میرجان از مشایخ صوفیه قرن دهم و از اصحاب شیخ جلال‌الدین محمود از  
 مشایخ خراسان بوده و در ۹۰۲ در بغداد بوده و سپس بخراسان باز گشته و در آنجا در سال  
 ۹۴۴ کتابی در احوال خلفای اربعه بنام روضة الاصحاب تألیف کرده و نیز کتابی بنام  
 حقایق الحقایق در شرح سخنان شیخ جلال‌الدین محمود مرشد خود نوشته است .

۴۸ - ابوذر سلمان بن احمد شریف فالی از تاریخ نویسان شیعه ساکن  
 هندوستان بوده و در دربار برهان نظام‌شاه دردکن میزیسته و مدتها در صدد بوده است که  
 کتابی در مناقب مختار بن ابوعبیده ثقفی بنویسد تا اینکه کتابی بزبان تازی درین زمینه  
 بدست او افتاده و در سال ۹۴۶ آنرا بنام مختارنامه بفارسی ترجمه کرده است .

۴۹ - نصیرالدین محمد بن عبدالکریم انصاری از دانشمندان شیعه در قرن  
 دهم بوده و کتاب مکارم الاخلاق تألیف رضی‌الدین ابونصر حسین بن ابوعلی فضل‌بن‌حسین  
 طبرسی را بفرمان شاه طهماسب اول بنام محاسن الاداب ترجمه کرده است .

۵۰ - میر ابو الفتح بن محمد بن ابی شهید شریفی حسینی معروف بتاج سعیدی  
 نیز از دانشمندان شیعه همین دوره بوده و در ۹۵۰ در گذشته است . از دانشمندان نامی زمان  
 خود و از شاگردان موسی بن محمد قاضی زاده رومی بوده ، تا زمان شاه طهماسب هم  
 زیسته است و مؤلفات چند از او مانده از آن جمله کتاب صفوة الصفا تألیف این بزاز را  
 که در شرح حال صفی‌الدین اردبیلی جد صفویه است تهذیب کرده و بنام شاه طهماسب

اول بیابان رسانده و تفسیری بنام تفسیر شاهی و حاشیه‌ای بر حاشیه ملاجلال‌الدین دوانی در ۹۲۷ و حاشیه بر شرح تهذیب‌المنطق و الکلام تفتازانی نوشته و نیز رساله اعتقادیه یا اعتقادات صدوق ابن بابویه را بفارسی ترجمه کرده است .

۵۱ - ملافتح‌الله بن شکرالله شریف کاشانی معروفترین کسیست که بزبان فارسی در طریقه شیعه تفسیر نوشته و از شاگردان درجه اول فخرالدین علی زواری سابق‌الذکر بوده و وی نیز مانند استاد خود مفسر بوده و برخی از کتابها را از زبان تازی ترجمه کرده است و در زمان شاه طهماسب میزیسته اما در تاریخ رحلت او اختلافست و در ۹۷۸ و ۹۸۸ و ۹۹۷ ضبط کرده‌اند و در کاشان مدفونست و این داستان در باره او رواج دارد که وقتی سگته برو عارض شده و او را مرده پنداشته و دفن کرده‌اند و چون بانگی از قبر او برخاسته او را از خاک بیرون آورده‌اند و تا مدت‌ها زنده بوده و تفسیر خود را پس ازین واقعه و درین مدت تألیف کرده است . در هر صورت وی مؤلف دو کتاب در تفسیر بمذاق شیعه است یکی بنام منهج‌الصادقین فی الزام‌المخالفین که تفسیر بزرگ اوست و بعدها آنرا بنام خلاصه‌المنهج مختصر کرده است ، دیگر از مؤلفات او شرحیست بفارسی بر نهج‌البلاغه بنام تنبیه‌العافلین و تذکره‌العارفین که در ۹۵۵ بیابان رسانده است و دیگر ترجمه قواعد الاحکام تألیف علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی و دیگر ترجمه‌ای از قرآن و تفسیری بزبان تازی که در ۹۷۷ بیابان رسانیده است و نیز کتاب کشف‌الاحتجاج را که ترجمه فارسی کتاب‌الاحتجاج علی اهل‌اللجاج تألیف ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی و از کتابهای معروف شیعه و منصوب باستادش فخرالدین علی زواری هم هست برخی باونسبت داده‌اند .

۵۲ - میر فخرالدین محمد بن حسین حسینی سماکی استرآبادی از معارف پیشوایان شیعه زمان شاه طهماسب اول و نخست شیخ‌الاسلام سبزواری بوده و سپس بدربار شاه طهماسب راه یافته و بمنصب صدارت رسیده و بزبان تازی و پارسی مؤلفات چند دارد از تألیفات معروف او بزبان تازی حواشی بر شرح هدایة‌الحکمة قضی میر حسین میبیدی و حواشی بر شرح تهذیب‌المنطق و الکلام تفتازانی از دوانی و حواشی بر شرح نجرید الاعتقاد

نصیرالدین طوسی از ملاعلی قوشچیست که در ۹۵۲ بنام شاه طهماسب پیاپان رسانده و از مؤلفات فارسی او تفسیر آیه الکرسیست .

۵۳ - جلال الدین محمد بن محمود تهائیری چشتی از مشایخ معروف طریقه چشتی هندوستان و خلیفه عبدالقدوس بن اسمعیل کانگوی بوده و در زمان جلال الدین اکبر میزیسته و در ۹۸۹ در تهائیس در گذشته و مؤلف کتابیست در تفسیر سوره والطنین بزبان فارسی .

۵۴ - نورالدین محمد واعظ از دانشمندان مقیم ماوراءالنهر بوده و در زمان ابوالغازی عبدالله بهادرخان پادشاه شیبانی میزیسته که از ۹۴۶ تا ۹۹۱ پادشاهی کرده است و تفسیری بر آیه الکرسی بزبان فارسی بنام او نوشته است .

۵۵ - امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد شیرازی دشتکی معروفترین و جامعترین علمای زمان شاه طهماسب بود و به همین جهت او را ثالث معلمین میگفتند و از خاندان معروفی از دانشمندان شیراز بود . در ۸۶۶ ولادت یافت و نخست در شیراز بود ، شاه اسمعیل او را مأمور تعمیر رصدخانه مراغه کرد که در آن زمان یکسره ویران شده بود و وی از شیراز به مراغه رفت و این کار را انجام داد و سپس شاه طهماسب در آغاز سلطنت خود که صدارت را بامیر جلال الدین محمد استرآبادی داده بود او را بدربار خود خواند که در صدارت با وی شرکت کند و چون در ضمن مباحثاتی که با یکدیگر میکردند امیر جلال الدین مطایبه میکرد باو بر خورد و بشیراز برگشت تا اینکه در ۹۳۶ باردیگر در کار صدارت شریک شد و دو سال و اندی درین مقام بود و چون شیخ علی کرکی از عراق بایران آمد با امیر غیاث الدین بسیار مربوط شد و قرار گذاشتند که شیخ علی شرح تجرید قوشچی را نزد امیر غیاث الدین بخواند و او هم کتاب قواعد را از شیخ علی فرا بگیرد . امیر غیاث الدین گفت اینمقتله شما درس بخوانید و هفته دیگر نوبت من خواهد رسید و چون شیخ علی یکدرس خواند و هفته دیگر نوبت بامیر غیاث الدین رسید تمارض کرد و درس نخواند و چون امیر غیاث الدین وسواس بسیار سخت داشت و نمیگذاشت دستش بدست کسی برسد و بهر کس میرسید

ازو می پرسید بیمار شده است یا نه و بجایی ازو درد گرفته است یا نه و اگر کسی می گفت فلان جای من وقتی درد گرفته است دیگر با اوس سخن نمیگفت و با هر کس که مصافحه میکرد دست را از آستین بیرون نمیاورد و با آستین مصافحه میکرد بهمین دلایل میانه اتش با شیخ علی بهم خورد. بار دوم که شیخ علی از عراق بایران آمد و میر غیاث الدین منصب صدارت داشت چون معروف بود که میر غیاث الدین مقید بشرع نیست در میانشان دشمنی در گرفت تا اینکه سر انجام روزی در مجلس شاه طهماسب در میانشان بحث بجای بد کشید و شاه امیر غیاث الدین را عزل کرد و پس از چند روز که در اردوی او بود بشیراز رفت و چندی پس از آن در شب شنبه ششم جمادی الاولی ۹۴۸ در میان دو عشا در گذشت. امیر غیاث الدین از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و بفارسی و تازی در فنون مختلف تألیفاتی ازومانده، از آن جمله است حاشیه بر شرح حکمة العین، محاکمات میان صدرالدین محمد صدرالعلماء (پدرش) و جلال الدین دوانی در حواشی شرح تجرید، محاکمات میان آن دو در حواشی شرح مطالع، محاکمات ایضاً در حواشی شرح عضدی، حاشیه بر حاشیه دوانی بر اوایل شمیسه، معیار الافکار، حاشیه بر تفسیر کشاف، رساله در صنعت تسطیح اسطرلاب، رساله فی الکمالات الالهیه، شرح طوالع الانوار، حاشیه بر شرح هندی بر کافیه فی النحو ابن حاجب، حجة الکلام رد بر غزالی، شرح هیا کل النور، تعدیل المیزان خلاصه منطبق شفا، حاشیه بر اشارات، اثبات واجب، اخلاق منصوریه، کفایه منصوریه در صفات محاکمات، حاشیه بر رساله زوراء، حاشیه بر تجرید، تفسیر سوره هل اتی، مرآت الحقایق، رساله در هیئت، لوامع در هیئت، ریاض رضوان، آمال الایمان در علم کلام، دلیل الهدی در کلام، جام جهان نادر اخلاق.

#### ۵۶ - سلطان محمد فخری بن محمد امیر امیری هروی از شاعران

نامی قرن دهم و پدرش نیز از شعرای معروف قرن نهم بوده و وی نخست در هراته میزیسته و سپس به هندوستان رفته و بازمانده عمر خود را در آنجا گذرانده و مؤلف چندین کتاب ادبی بسیار سودمند بزبان فارسیست از آن جمله روضة السلاطین در اشعار امرا و پادشاهان



که بنام ابوالفتح شاه حسین غازی پادشاه بنگاله متوفی در ۹۲۵ تألیف کرده، جواهر العجایب که تذکره زنان شاعره است و بنام جلال الدین محمد اکبر پرداخته و تحفة الحیب که مجموعه‌ای از غزلیات است که شاعران با استقبال یکدیگر سروده‌اند و در ۹۲۹ تألیف کرده است و نیز کتاب بوستان خیال را که شامل مطلع غزل‌های زبان فارسیست و مؤلف آن بکتاش قلی ابدال نام داشته و در ۹۱۱ بیابان رسانده است با و نسبت داده‌اند. فخری شاعر زبردستی بوده و غزل را خوب میگفته و نخست در هرات در دستگاه کریم الدین خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی و حکمران خراسان از جانب صفویه بوده و تا زمان شاه طهماسب در خراسان میزیسته و در پایان زندگی به حج رفته و از آنجا عازم هندوستان شده و در سند مورد توجه عیسی نر خان از امرای هندوستان گشته و پس از چندی که در سند مانده چون جلال الدین اکبر پادشاهی رسیده قصیده‌ای در تهنیت جلوس او گفته و کتاب جواهر العجایب را برای او نوشته است. دیگر از تألیفات او ترجمه تذکره مجالس النقایس امیر علیشیر نوابیست که اصل آن در ۸۹۶ بر زبان ترکی جغتایی نوشته و وی بنام لطایف نامه در زمانی که سام میرزا پسر شاه اسمعیل حکمران خراسان بوده و در مش خان شاملو از امرای قزلباش پیشکار او و خواجه حبیب‌الله وزیر او بوده‌اند این ترجمه را در ۹۲۸ با انجام رسانده است و چون تا جلوس جلال الدین اکبر زنده بود پیداست که تا ۹۶۳ هم زیسته است و از آن پس دیگر از او خبری نیست.

۵۷ - سام میرزا صفوی متخلص بسامی پسر دوم شاه اسمعیل و برادر کهنتر شاه طهماسب بود و روز سه شنبه ۲۱ شعبان ۹۲۳ ولادت یافت و در زمان پدر و برادر نخست حکمران گیلان بود و سپس در ۹۲۸ حکمران خراسان شد و در مش خان از امرای قزلباش و کریم الدین میرزا حبیب‌الله ساوجی که از رجال بزرگ دربار بودند پیشکاری و وزارت او مأمور شدند و پایتخت او هرات بود. اما پس از چندی در ۹۳۰ پس از مرگ پدرش معزول شد و بر شاه طهماسب طغیان کرد و در جنگی که کرد در قندهار شکست خورد و از آنجا بطیس کیلکی رفت و شاه طهماسب بخط خود باو نامه نوشت و بدست قراسلطان شاملو حاکم طیس نزد او فرستاد و او را امان داد و نزد خود

خواند و چون بدر بار رسید شاه طهماسب او را بحرم برد و توازش کرد و دستور داد که سی تن از قورچیان ملازم او باشند و همیشه در اردو باشد و از مطبخ شاهی و بیوثات سلطنت خوراک و پوشاکش را بدهند و وی نزدیک دوازده سال بدینگونه میزیست تا وقتیکه برادر کهنرش القاص میرزادر ۹۵۵ طغیان کرد و بخاک عثمانی گریخت. در ۹۵۶ از شاه طهماسب درخواست کرد که از التزام رکاب معذورش بدارد و اجازه گوشه نشینی بدهد و شاه طهماسب در آنسال تولیت بقعه شیخ صفی الدین و حکمرانی اردبیل را باو داد و وی دوازده سال در اردبیل باینکار سرگرم بود و گروهی از ادبا و دانشمندان را گرد آورده بود و با آنها میزیست و سرانجام در ۹۶۱ که برای پسر خود رستم میرزا در ۱۶ سالگی زن گرفته و جشن بسیار با شکوهی برپا کرده بود و یکی از دختران شیخ اوندگان را برای او گرفته بود در همان حال ویس از زفاف آن جوان بیمار شد و از آن بیماری در گذشت و چون وصیت کرده بود نعش او را بمشهد ببرند و در محل معروف بقتلگاه بخاک سپارند و آن زمین را از پولی که از مزد کتابت قرآن بدست آورده بود بخرند و وقف کنند پدر بوصیت او عمل کرد و تختی و محجری بر سر خاکش ساخت و در ۹۶۵ از شاه طهماسب اجازه گرفت بر سر خاک پسر رود و با سوندوک بیک قورچی باشی افشار که به راه دنیال شاهزاده اسمعیل میرزا پسر شاه طهماسب میرفت بدر بار شاه و از آنجا بمشهد رفت و نزدیک یکماه در آنجا مهمان ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا برادر زاده اش حکمران خراسان در مشهد بود و سپس بدر بار شاه طهماسب برگشت و پیش از آنکه بدر بار برسد یکروز شاه طهماسب گفت ظاهراً سام میرزا از من با امام رضا شکوه کرده و امشب یکی از ائمه را بخواب دیدم که میگفت سام میرزا از تو شکایت دارد و به همین جهت چون بقزوین رسید دوباره او را با اردبیل روانه کرد و باز چندی دیگر در اردبیل میزیست تا اینکه در ۹۶۵ با دیگر طغیان کرد و چون این بار هم شکست خورد و دستگیر شد او را در قلعه قهقهه زندانی کردند و شش سال در حبس بود تا اینکه سرانجام در ۹۷۵ در گذشت. سام میرزا از شاهزادگان با نوق و دانشمند صفوی بوده و مخصوصاً در پرورش دانشمندان و هنرمندان مقام رفیعی دارد و گذشته از آنکه خود شاعر زبردست

بوده کتابی بنام تحفه سامی در احوال بزرگان ادبا و دانشمندان و هنرمندان زمان خود پرداخته که در اردبیل در ۹۵۷ از تألیف آن فارغ شده است .

۵۸- میر تقی الدین محمد بن شرف الدین علی حسینی کاشانی متخلص بدگری

در کاشان در حدود ۹۴۶ ولادت یافته و نخست در ایران میزیسته و از ادبای معروف زمان خود بوده و سفرهای چند در کشور خود کرده و سپس به هندوستان رفته و بازمانده عمر را در آنجا گذرانده و در ۹۷۹ بتألیف کتاب بسیار بزرگی در تذکره شعرای متقدمین و معاصرین خود درشش مجلد بزرگ آغاز کرده و در ۱۰۱۶ بنام خلاصه الأشعار و زبدة الافکار آنرا بیابان رسانیده است و در باره شعرای متقدم مقید بوده است برای هر يك داستان معاشقه‌ای بیاورد و بهمین جهت برای همه معاشقائی جعل کرده و بدینگونه داستان و افسانه‌ها با تاریخ و حقیقت آمیخته است ، اما منتهی‌بخت بسیار جامعی از شاعران در کتاب خود آورده و ازین جا پیدا است که کتاب بسیار داشته و تحقیق بسیار کرده و از قسمت شعرای متقدمین آن شیخ علینقی کمره‌ای شاعر دانشمند معروف قرن یازدهم انتخابی کرده یعنی حقایق تاریخی و منتخبات اشعار آنها را بیرون کشیده و از افسانه جدا کرده است و با اینهمه این کتاب یکی از سودمندترین کتابهای ادبیات فارسیست .

۵۹- تقی الدین محمد بن مهین الدین بن سعد الدین محمد حسینی اوحدی دقاقی

بلیانی اصفهانی نسبش بشش پشت باوحد الدین عبداللّه بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسمعیل بن ابوعالی دقاق می‌رسیده است . در عصر چهارشنبه دوم محرم ۹۷۳ متولد شده و از مختصان و تربیت شدگان شاه طهماسب اول بوده و در دربار شاه اسمعیل دوم و شاه محمدخدا بنده هم مقامی داشته و سپس در زمان شاه عباس اول در اواخر عمر خود در آغاز قرن یازدهم به هندوستان رفته و ظاهراً در همانجا مانده و در گذشته است و در سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ در آن سرزمین تذکره‌ای که ظاهراً تلخیص و تقلیدی از همان خلاصه الأشعار سابق الذکر است بنام عرفات العاشقین تألیف کرده که آن نیز کتاب جامع و بسیار سودمند است . سپس انتخابی از آن بنام کعبه عرفان و انتخاب دیگری بنام انتخاب کعبه عرفان کرده است . وی شاعر بسیار پرکاری بوده و مجموعه‌های متعدد از اشعار

خود تدوین کرده است بدین گونه: هفت مثنوی یعقوب و یوسف، ساقی نامه بنام نشائه بی خمار، کعبه دیدار، سفینه السکینه، کعبه الحرمین، لوح محفوظ، قلم قدرت، دیوان قصاید و غزلیات، دیوان قصاید، تبصرة العارفين، دیوان غزل بنام تذکرة العاشقين، دیوان ترکیبات و ترجیعات، دیوان مقطعات و مطایبات و اهاجی، دیوان عین الحیات، دیوان امید آباد در جواب اشعار امیدی، دیوان آدمیت، دیوان غزل بنام بهرام دستان، دیوان قندمکرر، دیوان جواهر زواهر، دیوان دررغرر، کتاب نشر سرمه سلیمانی، کافیه الفایده، مفتاح مفاتیح، عینیہ، جفر اوحده و دیوان وحشی را هم او گرد آورده است.

۶۰ - محمد حیدر بن محمد حسین گورکان معروف بمیرزا حیدر دوغلت

پدرش محمد حسین گورکان از امرای تیموری و حاکم تاشکند بود که در ۹۱۴ درگذشت و وی در ۹۰۵ ولادت یافت و از جانب محمود بن محمد حیدر گورکان آخرین امیر کاشغر در خدمت پسر عمش سلطان سعید خان بود که از ۹۲۰ تا ۹۳۹ در کاشغر پادشاهی کرده است و پس از مرگ او بپدخشان و لاهور رفت و کامران میرزا پسر بابر او را در دستگاه خود پذیرفت تا اینکه سرانجام در تبت و کشمیر استقلال یافت و از ۹۵۲ بحکمرانی آغاز کرد و در ۹۵۸ کسانش برو شوریدند و او را کشتند و وی مؤلف کتابیست بنام تاریخ رشیدی در تاریخ پادشاهان چنه و کاشغر از زمان تغلق تیمور خان تا حوادث سال ۹۵۲.

۶۱ - نورالدین محمد بن عبدالله بن پیر حسین بن شمس الدین قزوینی

از عرفای نقشبندی قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست بنام سلسله نامه خواجگان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است.

۶۲ - قاضی سید نورالله بن سید شریف الدین بن جمال الدین بن نورالله بن

شمس الدین محمد شاه حسینی مرعشی شوشتری معروف بقاضی نورالله از بزرگان علمای شیعه قرن دهم و دختر زاده سید شریف علامه کرگانی بود و اجدادش همه شیعه بوده اند و پدرش از پیشوایان شیعه و از شاگردان شیخ ابراهیم قطیفی بوده و وی

ظاهرآ در جوانی به هندوستان رفته و پیشوای شیعه آن سرزمین شده و در ۹۹۶ جلال الدین اکبر او را قاضی شهر لاهور کرده و چون کتاب احقاق الحق را نوشته و در آن نسبت باهل سنت بدگویی کرده بود مردم بدو خشمگین شده بودند و در ضمن جهانگیر پادشاه هندوستان هم حکم قتل او را داده بود بهمین جهت مردم بر او حمله بردند و در راه او را گرفتند و کشتند و بدن او را پاره پاره کردند و بوضع فجیعی از جهان رفت و بهمین جهت در میان شیعه بشهید سوم یا شهید ثالث معروف شد و بدینگونه در سال ۱۰۱۹ از جهان رفت و قبر او در شهر اکره هنوز زیارتگاه است. قاضی نورالله یکی از معروفترین مؤلفان شیعه است و بزبان تازی و پارسی کتابهای چند نوشته و معروفترین آنها کتاب مجالس المؤمنین است که در ۹۹۳ بتألیف آن شروع کرده و در سال ۱۰۱۳ پایان رسانده و کتابیست در احوال معارف شیعه در هر حرفه که بوده اند و چون درین کتاب مبالغه بسیار کرده و کسانی را که شیعه نبوده اند شیعه قلم داده او را شیعه تراش لقب داده اند. دیگر از مؤلفات او کتاب احقاق الحق است در اثبات حقایق شیعه و نخست علامه حلی کتابی در همین زمینه بنام نهج الحق نوشته و روز بهان خنجی اصفهانی مؤلف معروف قرن نهم که تعصب بسیار بر ضد شیعه داشته بر آن ردی بنام ابطال الباطل نوشته و قاضی نورالله احقاق الحق را در رد بر روز بهان نوشته است و دیگر از مؤلفات او است عشرة الكاملة در ده مسئله مشکل، عقاید الامامیه، رساله در تحقیق آیه الفار که در سال ۱۰۰۰ تألیف کرده، رساله فی تحریم صلوة الجمعة، صوارم المهرقه رد بر کتاب صواعق المحرقة ابن حجر هیثمی مکی، مصائب النواصب که در رجب ۹۹۵ پایان رسانده و محمد تقی حسینی در زمان شاه عباس اول بفارسی ترجمه کرده، رساله فی نجاسة ماء القلیل بالملاقات، حاشیه بر شرح مختصر العضدی، مجموعه ای مانند کَشکول، حل العقول رد بر اشاعره، حاشیه بر تهذیب الاحکام بنام تذهیب الاکمام، حاشیه بر حاشیه بخاری بر تفسیر بیضاوی، کشف العوار.

۶۳ - امیر شرف الدین خان بن شمس الدین بدلیسی از امرای نامی کرد در

قرن دهم بود و هنگامی که پدرش در کرهرود قم در عزلت میزیست در ۹۴۹ ولادت یافت

و از آغاز در دربار صفویه مقرب شد و شاه طهماسب او را در قصر خود بزرگ کرد و پرورش داد و چون در ۹۷۵ در جنگ کیلان خدمات مهمی کرده بود حکمرانی شروان قفقاز و ریاست طوایف کرد را باو داد و چون شاه اسمعیل دوم به سلطنت رسید او را خلع کرد و وی هم از صفویه روی گردانید و بدربار سلطان مراد سوم آل عثمان رفت و سلطان مراد در سال ۹۸۶ امارت و حکمرانی بدلیس را باو داده و وی در حکمرانی خود در سال ۱۰۰۵ کتابی بنام شرف نامه در دو قسمت تألیف کرده که قسمت اول آن تاریخ طوایف کرد و قسمت دوم تاریخ زمان اوست از آغاز جلوس صفویه تا روز تألیف کتاب .

۶۴ - **ظهیرالدین کبیر بن اوایس بن محمد لطیفی اردبیلی معروف**

**بقاضی زاده** از دانشمندان ساکن خاگ عثمانی بوده و در زمان سلطان سلیم آل عثمان میزیسته و نخست ساکن تبریز بوده و در زمانی که سلطان سلیم آذربایجان را گرفته در مراجعت او را با خود از تبریز بخاگ عثمانی برده و روزی هشتاد درهم وظیفه برای او مقرر داشته و سرانجام در ۹۳۰ در مصر با احمد پاشا وزیر کشته شده است . وی مردی دانشمند و ادیب و شاعر و خوشنویس بود و کتاب *وفیات الاعیان ابن خلکان* را بفارسی ترجمه کرده و از ۹۱۸ تا ۹۲۶ مشغول ترجمه آن بوده است .

۶۵ - **امین احمد رازی** از ادبای نامی قرن دهم و پدرش **خواجه میرزا احمد**

در زمان شاه طهماسب کلاتر شهر ری بود . وی درین شهر ولادت یافت و چون پسر عمش **خواجه غیاث الدین بهندوستان** رفته و از رجال دربار **جلال الدین اکبر** شده بود وی نیز بهندوستان رفت و براهنمایی پسر عم خود که پسر **خواجه شریف وزیر خراسان** و **اصفهان** و **یزد** متوفی در ۹۸۴ بود بدان دربار راه یافت و سرانجام **غیاث الدین اعتماد الدوله** لقب گرفت و وزیر جهانگیر شد و دخترش بعقد **جهانگیر** درآمد که همان **نور جهان بیگم ملکه معروف هندوستان** باشد و وی هم در آن دربار ترقی کرد و مؤلف کتاب **معروفیست** بنام هفت اقلیم که جغرافیای زمان خود را نوشته و در ذیل هر شهر یا ناحیه ای احوال بزرگان علما و شاعران آن ناحیه را تألیف کرده و شش سال مشغول نوشتن آن بود و سرانجام در ۱۰۰۲ بمیان رسانده است .

- ۶۶ - اسکندر بن محمد ملقب به پنجه و اکبر از تاریخ نویسان هندوستان و از دوستان نزدیک جهانگیر بود و در خدمت میرزا عزیز کو که خان اعظم حکمران گجرات میزیست و مؤلف کتابیست در تاریخ گجرات بنام مرآت سکندری یا تاریخ سکندری که شامل وقایع آن سرزمین از زمان مظفر شاه اول تا مظفر شاه دوم در سال هزار هجریست و آنرا در ۱۰۲۰ بیابان رسانیده است .
- ۶۷ - مولانا حسین کره‌الایی قزوینی تبریزی ساکن دمشق که در ۹۷۵ کتابی در مشاهد تبریز بنام روضات الجنان و جنات الجنان تألیف کرده است .
- ۶۸ - محمد بن برهان معروف به محمد قاضی از مشایخ نقشبندی قرن دهم بوده و در ۹۱۰ کتابی در مناقب این سلسله بنام سلسله العارفین نوشته است .
- ۶۹ - عبدالستار بن قاسم از دانشمندان هندوستان و معاصر با جلال الدین اکبر بود و مؤلف کتابیست بنام تذکره الحکماء .
- ۷۰ - میرزا علاءالدوله بن یحیی صیفی حسینی قزوینی پسر امیر یحیی بن عبداللطیف سابق الذکر مورخ معروف این زمان و خود نیز از تاریخ نویسان قرن دهم بشمار میرفته و مؤلف کتابیست بنام نفایس المآثر در احوال شعرا که در ۹۷۳ بتألیف آن شروع کرده و تا وقایع جمادی الاولی ۹۷۹ را در آن آورده و نیز شاعر توانایی بوده و کامی تخلص می کرده است .
- ۷۱ - علی بن شمس الدین بن حاجی حسینی لاهیجی نیز از تاریخ نویسان قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ کیلان و سلسله کیایی کیلان که برای خان احمد خان آخرین پادشاه این سلسله که یک بار از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و بار دیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی کرده نوشته است و بهمین جهت تاریخ خانی نام گذاشته و در نیمه مجرم ۹۲۱ بتألیف آن شروع کرده و در نیمه صفر ۹۲۲ بیابان رسانده است .
- ۷۲ - مجدالدین خوافی از ادیبان ساکن هندوستان بود و فرمان جلال الدین اکبر کتابی بتقلید گلستان بنام خارستان در ۱۶ باب نوشته و ظاهر آروضة خلد تألیف مجد خوافی را که در ۷۳۳ نوشته بنام خود کرده است .
- ۷۳ - فخرالدین علی بن حسین واعظ هروی متخلص بصفتی پسر ملاحسین

کاشفی مؤلف معروف قرن دهم و داماد خواجه اکبر معروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری پیشوای معروف نقشبندیان بود که دختر دیگرش زن عبدالرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم بوده است و فخرالدین علی در ۹۰۴ این دختر را گرفته است. وی از مشایخ نقشبندی هرات بوده و در ۹۳۷ که از بکان آن شهر را محاصر کرده اند و عبیدالله خان شهر را گرفته و سپس شاه طهماسب هرات را متصرف شده و سام میرزا را بحکمرانی آن شهر گذاشته است وی یکسال در زندان بوده و پس از رهایی نزد سلطان محمد پادشاه غرجستان رفته است و سرانجام در ۹۳۹ در بیرون هرات در گذشته و پیکر او را بشهر برده و در آنجا بخاک سپرده اند. فخرالدین علی یک سلسله کتابهای جالب بزبان فارسی تألیف کرده از آن جمله رشحات عین الحیوة در احوال مشایخ نقشبندی که در ۹۰۹ بیابان رسانده، لطایف الطوائف در قصص و حکایات که در ۹۳۹ در دربار سلطان محمد پادشاه غرجستان تألیف کرده، حرز الامان من فتن الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن در ۱۲ باب، داستان حاتم طایی و نیز محمود و ایازی سروده و اسرار قاسمی تألیف پدرش را خلاصه کرده است.

#### ۷۴ - نظام الدین عبدالعلی بن محمد حسین بیرجندی از بزرگان علمای

ریاضیات و هیئت و نجوم قرن دهم بود و با این همه از احوال او اطلاع درستی نیست و همینقدر پیدا است که در ۹۱۱ یا ۹۳۴ در گذشته و وی مؤلف یک عده کتاب و رساله در فن خود بزبان نازی و پارسیست از آن جمله رساله ابعاد و اجرام که در ۹۳۰ تألیف کرده، رساله در هیئت، بیست باب تقویم، شرح بیست باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۹۳ تمام کرده است، رساله تشریح در پرکار، رساله در ابعاد و اجرام و عجایب بلاد، شرح زیج جدید ساطعانی که در ۹۲۹ بیابان رسیده است، شرح تذکره النصیری در هیئت تألیف خواجه نصیرالدین طوسی که در ربیع الاول ۹۱۳ بیابان رسانیده، شرح تحریر مجسطی که در ۹۳۱ تمام کرده است، شرح زیج الغ بیک که در ۹۱۹ بیابان رسیده است، شرح نقایه مختصر الوقایه از صدر الشریعه عبیدالله بن مسعود حنفی، چهار رساله در فواصل کواکب، رساله در تقویم که در ۸۸۳ بیابان رسانیده،



شرح مشکلات چغمینی ، کتاب مسالك و ممالك فارسی که ظاهراً در رجب ۹۰۹  
 بیابان رسانیده است ، شرح فواید البهائیه در حساب از عماد الدین بغدادی اتمام در  
 اواخر ذیحجه ۸۹۱ ، شرح منار الانوار حافظ الدین تسفی که بنام عبیدالله خان ازبک  
 تألیف کرده است ، شرح آداب عضدالدین ایچی .

۷۵ - زین العابدین علی شیرازی نیشابوری متخلص بعدی و نویدی

از نویسندگان و شاعران معروف قرن دهم بوده و در ۹۸۸ در گذشته و در نظم و نثر  
 فارسی آناری ازومانده از آن جمله کتابی در تاریخ زمان خود بنام تکملة الاخبار که در ۹۷۸  
 برای پری جان خانم دختر شاه طهماسب اول نوشته و در شعر نیز دست داشته و به تخلص  
 بعدی سبعمای تریب داده بنام هفت اختر که یکی از منظومات آن خزاین ملکوت  
 و دیگر از منظومات آن بوستان خیال نام دارد و خمسه ای که یکی از منظومات آن  
 جوهر فرد و دیگری بنام دفتر دررست و نیز کتاب طرب نامه و کتاب شب تار از او  
 مانده است .

۷۶ - شمس الدین محمد بن احمد خفری از دانشمندان نامی قرن دهم و از

شاگردان امیر صدرالدین محمد دشتکی بوده ، نخست در شیراز و سپس در کاشان میزیسته  
 و همانجا در ۲۸ صفر ۹۴۲ در گذشته و در آن شهر مدفون شده و از دانشمندان نامی  
 زمان خود در حکمت و ریاضیات و هیئت و نجوم بوده و بفارسی و تازی مؤلفات چند دارد  
 از آن جمله منتهی الادراک فی مدارک الافلاک در هیئت که در ۹۱۰ بیابان رسیده ، تکلمه  
 فی شرح التذکره شرح تذکره الهیة خواجه نصیرالدین طوسی که به تذکره خفری  
 معروفست و در روز دو شنبه ۴ محرم ۹۳۲ تمام کرده و بر آن حواشی متعدد نوشته اند  
 از جمله حواشی ملا عبدالعلی بیرجندی سابق الذکر و حواشی ملا مظفر کنابادی  
 و حواشی ملا باقر یزدی ، رساله در حل مالاینحل ، حاشیه بر الهیات شرح تجرید ،  
 حاشیه بر اوایل شرح تجرید ، سوادالعین ، رساله اثبات واجب ، رساله در علم رمل ،  
 حواشی بر اوایل شرح حکمة العین و شاه طاهر دکئی سابق الذکر از شاگردان او  
 بوده است .

۷۷ - تقی الدین ابوالخیر محمد بن محمد فارسی از دانشمندان نامی شیراز و از شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی و شیعه بوده و در شیراز میزیسته و در فنون مختلف مخصوصاً ریاضیات دست داشته و بزبان فارسی و تازی درین رشته‌ها مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله صحیفه‌النور فی الحکمه ، طلیعة العلوم بزبان تازی که خود آنرا در رساله دیگری در ۹۷۹ مختصر کرده است ، حل التقومیم که در حدود ۹۷۱ تألیف کرده ، رساله در اسطرلاب ، طالع مسائل در جواب سؤالیهای راجع باسطرلاب ، طالع نامه ، منتخب حل التقومیم که از کتاب سابق الذکر خود انتخاب کرده و در ضمن بزبان فارسی شعر می‌گفته است .

۷۸ - خان احمد خان گیلانی دهمین و آخرین پادشاه سلسله کیایی و پسر سلطان حسن دوم نهمین پادشاه این سلسله و متوفی در ۹۴۳ بوده . جد نهم وی سید علی کیاپسر امیر کیا ملاطی حسنی در ۷۷۰ این سلسله را تأسیس کرده است و وی در ۹۴۳ پس از مرگ پدر بجای او نشست و نخست در ۹۶۴ بنای مخالفت با صفویه را گذاشت . پس از آن چندی پادشاه طهماسب صفوی مساعد بود اما در رمضان ۹۷۵ با او بنای مخالفت را گذاشت و سبب این بود که شاه طهماسب انتظار داشت بار او باط خانوادگی که در میان صفویه و این خاندان بوده است هنگامی که در قزوین پای تخت خود بوده وی نزدیک او برود و چون او از شاه طهماسب اطمینان نداشت نزد او نرفت و در ۹۷۴ شاه طهماسب حسینقلی بیگ یساول قور شاملورا نزد او فرستاد که فرستادگان شاه طهماسب را که نزد مظفر سلطان پادشاه بیه پس گیلان و اولاد او رفته بودند بر گرداند و میخواست درین کار او را امتحان کند و وی این کار را نکرد و حتی پسرش را بلاهیجان فرستاد که در آنجا سپاهی گرد آورد و چون پسرش بیمار شد و در گذشت خود بآنجا رفت و در بیه پس و ناحیه کسگر بجمع آوری سپاه پرداخت . شاه طهماسب کور حسن یساول را نزد او فرستاد که وی را منصرف کند نپذیرفت و باز کور شاهقلی روملورا فرستاد و فایده نکرد و شاه طهماسب در خشم شد و امیر سامان را با لشکری بکسگر فرستاد که وی را از آنجا برانند و احمدخان هم سعید سپهسالار خود را بجنگ فرستاد و امیر سامان شکست خورد و با همراہانش کشته شد و شاه طهماسب سیدصدرالدین خان

صفوی و بایندر خان طالش را با لشکری برشت فرستاد ایشان کیارستم فرمانده لشکر احمدخان را گرفتند و بدربار شاه طهماسب فرستادند و پس از آن مدتی در میان خان احمد خان و شاه طهماسب جنگ بود و خان احمد خان نامهای گستاخانه باومینوشت و سرانجام شاه طهماسب باو وعده کرد که حکمرانی هر يك از ولایات عراق و فارس و کرمان را که بخواهد باو خواهد داد بشرط آنکه از کیلان برود و وی بیهانه اینکه کیلان ملك موروث اوست نرفت و شاه طهماسب عده بسیاری را برای دفع او بکیلان فرستاد و پس از زدوخوردهای طولانی در لاهیجان شکست خورد و از آنجا باشکور و جنگلهای کیلان با هجده سوار گریخت و شاه طهماسب کسانی را فرستاد که او را دستگیر کنند و چون زمستان سخت شده بود و راه فرار نداشت سرانجام روز سه شنبه ۲۲ جمادی الاخره ۹۷۵ با هجده سوار در سخت سر هنگام بر آمدن آفتاب در خواب دستگیر شد و روز سه شنبه ۶ رجب او را بدربار شاه طهماسب بقزوین آوردند و نزدیک سه ماه در بالاخانه دربار زندانی بود تا اینکه او را بقلعه قهقهه در ناحیه یافت در سرزمین قراجه داغ بردند و نزدیک نه سال در آنجا گرفتار بود و چون شاه طهماسب در ۹۸۴ در گذشت و شاه اسمعیل دوم بجای او نشست و پسرش محمودخان بود باو داد و وی بار دوم از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ در آن دیار حکمرانی کرد و سرانجام در ۱۰۰۱ بار دیگر میانه وی با پادشاهان صفویه بهم خورد و بر شاه عباس قیام کرد و چون نتوانست مقاومت کند از ایران گریخت و بدربار عثمانی پناه برد و چون سلاطین عثمانی با او یاری نکردند که دوباره بتاج و تخت خود برسد به عراق عرب آمد و در نجف ساکن شد و در ۱۰۰۵ بیغداد آمد که بایران نزدیک شود و سرانجام در آنجا در گذشت و تاریخ رحلت او درست معلوم نیست و بیشتر احتمال می رود که در ۱۰۲۰ در گذشته باشد. خان احمدخان نه تنها از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور زمان خود بوده و در ترویج و تشویق دانشمندان و ادیبان توجه خاصی داشته است بلکه خود نویسنده و شاعر زبردستی بوده و مخصوصاً قصیده را بسیار خوب میگفته و احمد نخلص می کرده و در نامه نویسی در قرن دهم معروف بوده و

منشآت او از کتابهای مشهور این قرن بشمار رفته است .

۷۹ - **علی اکبر خطایی** از دانشمندان قرن دهم بوده و نخست برای بازرگانی بچین رفته و بهمین جهت بخطایی معروف شده و پس از آنکه با قافله‌ای از مسلمانان بچین رفته با اجازه دربار چین در شهر پکن ساکن شده و پس از چندی باستانبول بازگشته و در ۹۲۲ مشغول تألیف کتابی در اوضاع شمال چین بنام خطای نامه شده و امیدوار بوده است که چون این کتاب را بیایان رساند بسلطان سلیم آل عثمان تقدیم کند تا او را تشویق کند که بچین لشکر بکشد و آنجا را بگیرد و مردم آن سرزمین را مسلمان بکند ولی در ضمن تألیف کتاب سلطان سلیم مرده و وی کتاب را بسلطان سلیمان تقدیم کرده و ازین قرار این کتاب را پس از ۹۲۶ که سلیمان بتخت نشسته تألیف کرده است .

۸۰ - **ملا محمود بن محمد قاضی زاده رومی معروف به مریم چلبی**

از دانشمندان نامی قرن دهم خاك عثمانی و از جانب پدر نواده قاضی زاده دانشمند معروف قرن نهم و از جانب مادر نواده ملا علی قوشچی دانشمند معروف دیگر همان زمان بوده و وی نخست در رصدخانه سمرقند کار کرده و پس از آن بخاك عثمانی رفته است . در آنجا در ذی القعدة ۹۳۲ در گذشته است . وی در فنون مختلف ریاضی و هیئت دست داشته و درین زمینه کتابهای چند بتازی و فارسی نوشته ، از آن جمله دستور العمل و تصحیح الجداول در شرح زیج الخ بیك که بنام سلطان بایزید خان بن محمد خان در رجب ۹۰۴ بیایان رسانده ، رساله در ربع المقنطرت که بنام همان پادشاه تألیف کرده ، الربع المجیب باز بنام آن پادشاه و رساله در حساب .

۸۱ - **شمس الدین یا بدر الدین احمد بن محمود معروف بقاضی زاده مفتی**

وی نیز از دانشمندان قرن دهم خاك عثمانی بوده و در ۹۸۸ یا ۹۹۸ در گذشته است و ظاهراً پسر قاضی زاده سابق الذکر بوده است و کتابهای چند در فنون مختلف بزبان تازی و پارسی تألیف کرده از آن جمله حاشیه بر تجرید الکلام ، حاشیه بر شرح وقایع الروایة برهان الشریعه .

## ۸۲ - حبیب الله باغنوی شیرازی معروف بمیرزا جان از بزرگان دانشمندان

ایران در قرن دهم بود و در محله باغ نود شیراز میزیست بهمین جهت بیباغنوی معروف شده است . وی شاگرد جمال الدین محمود از دانشمندان زمان خود و از شاگردان معروف علامه جلال الدین دوانی بوده و خود در همه علوم زمان و مخصوصاً در حکمت و منطق دست داشته و یکی از آخرین حکمای بزرگ ایران بشمارست و در ضمن پیرو طریقه اشعربان و شافعی متعصب بوده و در کلام و اصول نیز دست داشته و بسیار شیفته دانش بوده است ، چنانکه در باره او نوشته اند که بسیار شده است از آغاز شب تا باهداد بیدار مانده و بقرائت کتاب یا تألیف مشغول بوده و برای حوایج طبیعی بر نمیخاسته است و بهمین جهت بیمار سخت و مثانه وی مجروح شده است و سرانجام در ۹۹۴ در شیراز در گذشت . علامه میرزا جان در فنون مختلف بزبان تازی و فارسی مؤلفات دارد که برخی از آنها بسیار معروفست و از آن جمله است : تعلیقات بر شرح مختصر العضدی ، حاشیه بر شرح و حاشیه قدیم تجرید الکلام ، حاشیه بر شرح مطالع ، حاشیه بر حاشیه شرح مطالع ، حاشیه بر اثبات الواجب دوانی که در نیمه ذی الحجه ۹۸۳ پیاپی رسانیده ، حاشیه بر محاکمات قطب الدین شیرازی بر شرح اشارات ، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی ، آموزش الفنون ، حاشیه بر مطول ، حاشیه بر شرح حکمة العین میرک بخاری ، حاشیه بر مطالع الانوار سراج الدین ارموی ، حاشیه بر شرح عضد الدین ایبجی بر منتهی السؤل والامل ابن حاجب ، حاشیه بر شرح مواقف .

## ۸۳ - محمود بن عثمان بن علی نقاش لامعی برسوی از بزرگان شاعران

خاک عثمانی و از مشاهیر زمان خود بوده و جدش از مردم شهر بروسه بوده و در زمانیکه امیر تیمور گورکان بدانجا رفته ویرا که خردسال بوده با خود بمارا و النهر برده است و وی در آنجا نقاشی را از نقاشان معروف ایرانی دوره تیموری یاد گرفته و در بازگشت بخاک عثمانی این صنعت را در آنجا رواج داده و نخستین کسی بوده است که زین اسب را نقاشی کرده و لامعی از عمال مهم دربار عثمانی و حافظ دفتر در دیوان سلطنت بوده و در ضمن مایل بتصوف و از مریدان سید احمد بخاری بوده و از دربار سلطنت روزی

۳۵۰ درهم وظیفه میگرفته و در شهر بروسه ساکن بوده و سرانجام در همان شهر در سال ۹۳۹ در گذشته است. لامعی از شاعران زبردست روزگار خود بوده و در زبان ترکی و فارسی شعر را نیکو میسروده و کتابهای چند بفارسی و ترکی تألیف کرده و بسیاری از کتابهای مهم زبان فارسی را بترکی ترجمه کرده و از آن جمله چند کتاب مهم جامی را و مؤلفات عمده او بدین قرار است: ترجمه ترکی حسن و دل فتاحی نیشابوری، ترجمه سلیمان و اقبال جامی، ترجمه شواهد النبوة جامی، ترجمه نفحات الانس جامی بنام فتوح المشاهدين لترويح قلوب المجاهدين، شرح دیباچه گلستان سعدی، ترجمه ورس ورامین، گوی و چوکان منظوم فارسی، وامق و عذرای منظوم ترکی، شرف الانسان ترجمه رساله بیست و دوم اخوان الصفا، معنی اسماء الحسنی، ترجمه صد معمای میر حسن نیشابوری، مفتاح النجاة فی خواص السور و الایات، منشآت، عبرت نما، مجموعه اللطایف یا لطایف نامه، مناظره بهار و شتا، مناظره نفس و روح، دیوان قصاید و غزلیات شامل ده هزار شعر، منظومه اثر انگیز بروسه، ترجمه وامق و عذرای عنصری، فرهادنامه، هفت پیکر ترجمه هفت منظر هانفی، منظومه شمع و پروانه ترجمه ازاه و شیرازی، مقتل حضرت امام حسین منظوم، منقبت یا مناقب اویس قرنی منظوم، لامعی در انتشار ادبیات فارسی در خاک عثمانی بسیار مؤثر بوده و ازین حیث خدمت مهمی بایران کرده و مخصوصاً ترجمه وامق و عذرای عنصری که اصل آن از میان رفته اهمیت بسیار دارد. وی در شعر بسبک جامی بسیار معتقد بوده و از وی پیروی میکرده و بهمین جهت او را «جامی روم» لقب داده بودند و مانند جامی پیرو طریقه نقشبندی بوده است.

۸۴ - ابن الشیخ شبستری از معارف دانشمندان قرن دهم بوده که نخست در

آذربایجان میزیسته و سپس بخاک عثمانی رفته و سلطان سلیم روزی سی درهم وظیفه برای او معین کرده زیرا که در جلوس قصیده‌ای فارسی در مدح او درشت بیت سروده بود که از مصرع اول هر بیت آن تاریخ جلوس وی برمیآمد و از مصرع دوم آن تاریخ فتح جزیره رودس. وی مرد خوش سیمای بلند قد بسیار خوشرو و مهربانی بوده و در جوانی در گذشته و بزبان پارسی و تازی و ترکی تألیفات دارد، از آن جمله حواشی بر حاشیه

شرح تجرید میر سید شریف و حواشی بر حاشیه شرح مطالع میر سید شریف و رساله در معنی  
بفارسی که از همه شواهد آن نام سلطان سلیم استخراج میشود.

#### ۸۵ - مولانا محیی الدین محمد بن عبدالاول عبدی قزوینی تبریزی

از خاندان دانشمندانی بوده که نخست در قزوین سکونت داشته‌اند و سپس بتبریز رفته‌اند  
و پدرش قاضی حنفیان آذربایجان بوده و خود در خردسالی در تبریز بخدمت جلال الدین  
دوانی رسیده و نخست شاگرد پدرش بوده، سپس در حیوة پدر بخاک عثمانی رفته و بر اهنمایی  
ابن المؤید که از دانشمندان خاک عثمانی بوده و مانند وی از آذربایجان مهاجرت کرده  
و با او سابقه قدیم داشته است بدربار سلطان بایزید راه یافته و وی نخست منصب مدرسی  
و سپس منصب قضا باو داده و سپس تولیت مدرسه مصطفی پاشای وزیر در کبکویزه  
و پس از آن تولیت مدرسه مغنیسارا باو رجوع کرده‌اند و سپس مدرس در استانبول  
و بعد از آن قاضی حلب و قاضی دمشق و قاضی استانبول شده و پس از آن عزل شده  
و روزی صد درهم وظیفه برای او معین کرده‌اند و سرانجام در ۹۶۶ در گذشته است. وی  
از دانشمندان کامل زمان خود بوده و در ادبیات عربی و شرعیات و مخصوصاً در انشای  
عربی و فارسی و ترکی دست داشته و در آوردن محسنات لفظی بیشتر اهتمام میکرده  
و همه خطوط را بسیار خوب مینوشته است و مؤلفات چند بفارسی و تازی داشته‌است  
از آن جمله رساله فی قطع الید که در ذی القعدة ۹۵۰ برای ابراهیم پاشای وزیر تمام کرده  
و حاشیه بر فرایض سجاوندی که در شعبان ۹۵۷ بیابان رسیده و حواشی بر امور عامه  
موافق عضدالدین ایچی که در رجب ۹۵۴ بیابان رسانده است.

#### ۸۶ - مولانا ابوالحسن بن احمد ایوردی معروف بدانشمند از معاریف

علمای قرن دهم و پدرش نیز از ادبا و شاعران آن زمان بود و وی در همه علوم زمان خود  
و مخصوصاً در ریاضیات دست داشت و معروفست که هجده مسئله در ریاضی از زمانهای  
قدیم مانده بود که کسی نمیتوانست حل بکند و خواجه نصیرالدین طوسی تنها شش  
مسئله از آنها را حل کرده بود و وی آن دوازده مسئله را هم حل کرد و درین زمینه  
رساله‌ای بنام حل لاینحل نوشته است و چنان با هوش و زودرس بود که در ۱۴ سالگی

شرح تجرید را با حواشی آن و در ۲۵ سالگی مجسطی را درس میگفت و حافظه اش چنان بود که هر کتاب را یکبار میخواند عبارات آنرا هرگز از یاد نمیبرد و نیز نوشته اند در پایان زندگی که مشغول بتصحیح کتابهای رجال و حدیث بود کتاب تهذیب را که هفتاد هزار بیت کتابت دارد از آغاز تا انجام بخط خود نوشت و همه احادیث و اسناد آنرا بیادداشت و میتوانست از حفظ بنویسد. وی بیشتر در کاشان در مصاحبت خان میرزا پسر معصوم بیگ که از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت میزیست و خان میرزا پیش او درس میخواند و سرانجام روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۹۶۹ در گذشت و او را در اردبیل بخاک سپردند. مولانا ابوالحسن در الهیات و کلام و حکمت و ریاضیات استاد مسلم زمان خود بوده و درین فنون تألیفات بفارسی و نازی دارد از آنجمله کتاب حسنا در حکمت طبیعی و کتاب مشارق و مرآت الافلاک در حکمت ریاضی و حاشیه بر شمسیه و حاشیه تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی در منطق و رساله اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب عربی و روضة الجنان در حکمت و شرح فرائض و در ضمن شعر فارسی را خوب میگفته است.

۸۷ - مصلح الدین مصطفی بن شعبان متخلص بسروری از ادبای نامی

خاک عثمانی و از مشاهیر زمان خود بود. در کلیپولی ولادت یافت و پدرش در آن شهر تجارت یا آموزگاری میکرد و پس از اینکه تحصیلات خود را بی پایان رساند در ۹۴۴ در استانبول بمعاونت یکی از قضات منصوب شد و سپس مدرس مدرسه قاسم پاشا که تازه ساخته بودند گردید اما سال بعد ازین کار استعفا داد و بدعوت قاسم پاشا در خانقاه نقشبندیان بتدوین و شرح مثنوی مولانا جلال الدین بلخی پرداخت و در ۹۵۰ او را مأمور تربیت و آموزگاری سلطان مصطفی پسر سلطان سلیم کردند و چون در ۹۶۰ وی را کشتند او هم گوشه نشینی را پیش گرفت و سرانجام در ۷ جمادی الاولی ۹۶۹ در ۷۲ سالگی در استانبول در گذشت و در پشت مسجد کوچکی که خود در محله قاسم پاشا ساخته بود او را بخاک سپردند و بوصیت او نسخه های خطی همه مؤلفات او را در آن مسجد گذاشته بودند ولی اینک آن محل از میان رفته است. سروری که در زبان ترکی و فارسی شاعر



زبردستی و یکی از بزرگترین «روحان زبان و ادبیات فارسی در خاک عثمانی بوده و ازین حیث خدمت بسیار برجسته‌ای بادیات ایران کرده و خود زبان فارسی را بسیار خوب میدانسته و باین زبان هم مؤلفاتی ازومانده و مهمترین تألیفات او ازین قرارست :

شرح بوستان سعدی بفارسی ، شرح دیوان حافظ بترکی که در ۹۶۸ بیابان رسانیده ، شرح مثنوی بفارسی ، شرح «مراح الارواح از احمد بن علی بن مسعود در صرف تازی ، ترجمه ترکی ذخیره الملوك میرسید علی همدانی ، ترجمه رساله چوب چینی علاءالدین نورالله بترکی ، شرح رساله معمای جامی بترکی که در ۹۴۱ بیابان رسانیده ، شرح رساله میر حسین معمای بترکی ، شرح رساله معمای علی کر بترکی ، شرح شبستان خیال فتاحی نیشابوری ، شرح گلستان سعدی بتازی که برای سلطان مصطفی درواوآخر ربیع الاول ۹۵۷ دراماسیه بیابان رسانده است ، بحرالمعارف درعروض وقوافی که در ۹۵۶ برای سلطان مصطفی تألیف کرده ، مختصر عجایب المخلوقات قزوینی ، شرح ایسا غوجی امیرالدین مفضل ابهری .

۸۸ - علامه سید حسن حسینی خلخالی از دانشمندان نامی قرن دهم ایران و از شاگردان میرزا جان شیرازی و جمعی دیگر از دانشمندان زمان بوده و عبدالکریم بن سلیمان بن عبدالوهاب کورانی از شاگردان او بوده است و در ۱۰۱۴ در گذشته و ازو مؤلفات چند بفارسی و تازی در رشته‌های مختلف مانده از آن جمله : رساله اثبات الواجب و حاشیه بر حاشیه عصام بر تفسیر بیضاوی و رساله فی مبدء الاول و صفاته و حاشیه عقاید عضدیه ایجی و حاشیه بر تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی .

۸۹ - علامه کمال الدین حسین بن عبدالحق ابهری اردبیلی هم از دانشمندان معروف قرن دهم و از شاگردان جلال الدین دوانی بوده و در ۹۴۰ یا ۹۵۰ در گذشته و در علوم مختلف زمان خود دست داشته و مؤلفات چند بزبان تازی و پارسی ازو مانده است از آن جمله : حاشیه بر تجرید الکلام و شرح رساله اثبات واجب دوانی و حاشیه بر شرح عضدالدین ایجی بر منتهی السؤل والامل ابن حاجب و تعلیقه بر حاشیه سید شریف بر همان کتاب .

## ۹۰ - مولانا نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد قاری هروی

معروف بملا علی قاری یکی از مشهورترین دانشمندان قرن دهم ایران بود و در زمان خود شهرت و احترام بسیار داشت، در هرات ولادت یافت و مدتی در آن شهر سکونت داشت و بیشتر بقرائت قرآن روزگار میگذراند و ظاهراً چون قاری حنفی متعصب و درین زمینه معروف بوده هنگامیکه صفویه بر هرات مستولی شده‌اند و جانش در خطر بوده است بحجاز مهاجرت کرده و تا پایان زندگی در مکه میزیسته و در آنجا از ابوالحسن وسید زکریا حسینی و شهاب‌الدین احمد بن حجر هیثمی و شیخ احمد مصری شاگرد قاضی زکریا و شیخ عبدالله سندی و علامه قطب‌الدین مکی که همه از دانشمندان معروف زمان بوده‌اند علم آموخته و سرانجام در مکه در شوال ۱۰۱۴ در گذشته و در معلاة او را بخاک سپرده‌اند و چون خبر مرگ او بمصر رسیده علمای مصر در جامع الازهر برونمازی گزارده‌اند که بیش از چهار هزار تن در آن حاضر بوده‌اند. ملا علی قاری یکی از آخرین علمای بزرگ ایران و جامع همه علوم زمان خود بوده و بزبان تازی و پارسی تألیفات بسیار در فنون مختلف دارد از آنجمله: شرح مشکوة بنام مرقاة المفاتیح لمشکاة المصابیح که اصل مشکاة المصابیح از ولی‌الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزیست و آن شرحیست بر کتاب المصابیح تألیف ابو محمد حسین بن مسعود فرابغوی، شرح شمایل، الناموس تلخیص قاموس اللغة فیروز آبادی، اثمار الجنیه فی اسماء الحنفیه، شرح ثلاثیات بخاری، نزہة الخاطر الفائر فی ترجمة السيد الشریف شیخ عبدالقادر، رسالة فی ارسال الید فی الصلوة، رسالة فی جواب شیخ محمد مکین، شرح فقه الاکبر ابوحنیفه، شرح الشفا الموضوع لبيان شرف المصطفی، کتابی در تفسیر، الحفظ الاوفی بالحج الاکبر، شفاء السالك فی ارسال مالک، شرح عقيلة اتراب القوائد فی اسنى المقاصد رانی بنام الهیات السنیه العالیة علی ایات الشاطبية الرائیة فی الرسم، فتح الرحمن بفضائل شعبان، رد بر فصوص الحکم ابن العربی، فوام الصوام للقیام بالصیام، القول السدید فی خلف الوعد، شرح شرح نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر ابن حجر بنام مصطلحات اهل الاثر علی شرح نخبة الفکر، شرح نقایه مختصر الوقایة صدر الشریعه بنام فتح العنایه شرح کتاب النقایه، شرح قصیده